

تحقیق و توفیق داغوب محمد علی (قوسه اغیب)

رساله داغوب محمد افندی ذکر تفصیل کیفیا مکالمه  
 باب الحیوان ایران و بیان تسلط  
 نادر شاه در ممالک اعجم  
 مومی الیه مکتوبی صدر اعظمی اولدنی اوانه رساله  
 موقوفه بی ضبط کتبر البیشر در

۶۲۴۴/۱-۶



۴۴ کتابخانه المجلد

ابن سید مرغوب  
 فیضیه المجلد  
 ترجمه خورشید

Söylentim ve Uzmanları	68
İzmir	
Yeni	
Eski	807



بسم الله الرحمن الرحيم  
 حمد و سباس بجد و شکر شایسته بعد از اول ترتیب بخشای کارگاه ایجاد و تألیف فرما  
 مواد اضداد تقاضا نه ذات عن صمته الحول والاتحاد و تقدست اسماؤه عن سمته الکفای  
 والانداد حضرت بزرگوار درگاه صمدیت دستکاهیدنه سزا و خلیق و احدی و حقیقتی که  
 ساحه معلوم روی زمینی جمله امانت خفوت و علمه کارخانه قدرت و مکنات اول عز و  
 سلطین عدل این و شکوه صولت ارباب تاج و تکیه ایراد است و عراض قابلیم ربع سکون  
 و فضای دهر بوفی بر تو افتاد بوبیت و باران ابر رحمت اول نور طلعت خسروان  
 جهاندار و فیض نصرت فرماندهان فلک اقتدار این سر است ایراد و جعل فیک انبیا  
 و جعلکم ملوکا و انکم عالم یومت احدا من العالمین شرافت اهل رافت و صفاتی نقص  
 رفاهیت احوال برابا و مستیزم کرامت مال دنیا و عیبا و مصادقت و مصافقا سیدین دین  
 و مولانا و موافقا ملوک باشر و تمکین باعث امن امان بلد و عباد و باد رفیع و مع مواد فساد  
 و عناد ایراد و در دنیا معبود و خود صمد و صلوات متعاقب الورد اول سرور و خلیل انبیا  
 و قائم کینه اصفیا محاط بعر خطب لولای و معزز اعزاز و ما ارسلناک بنیج ابراهیم  
 ایجاد و کون عکس غایبه ابداع اسماء و زمین چنان بزرگوار مشهور و معزز و معزز  
 بایسته و شایسته و شایسته و از اندر که سرکشکایه ضدل و طغیان و کرهاان بادیه کفر خرد و  
 سرنزل سعادت ایمان هدا و جاده استقامت و هدایه دلالت ایند و سوط لای درود  
 متوالی السعادت و اصحاب سبع جنابینه ایشار اول نور که هرگز وری اسماء صرف و سراد و در  
 دریای عدل و داد و کوه علم و حیا و کان علم نهید در رضوان الله علیه و علی سائر الصالحین و الاول  
 ماتوا البرق و تلح الاول **نظم** پس از عبادی نعت رسول کلامی که در معرض افتد قبول  
 به از مدح شاه جهان هیچ نیست که بی او زمین و زمان هیچ نیست لکن قوت بیضاغی عباد غیر  
 و عدم استطاعت جاکر کثره القصیده نظر نیست خرد زده بی دست و پا تا از مدح شریف شود  
 گشتا سرا و فواید احوال بیکت سیه طاق خامه ابر صحرای سبع الارضای مدح و ثنائی بزرگ با امانه  
 و در عکس المراضی فی السراج مجرمانه جاری و اب جاری فخر بسته ابله پیوده اینک بفرق  
 ابدیکی غیر متواریدر فاقا مایدر که که لا یترن که در لایحه بین اقدام و اتمام تکا و خامه بنید

قلم

و خود الجید  
مستند

دری

دری  
بلند

بای

شبه زخام بقدر ادخای جام اولدی حقا که اول داد داد آور و شهر بار مویست کینه  
 خدیو دوران خدا یگان جهان سر براری سلطنت عثمانی دونی ازای کاغ و دیهم  
 خاقانی اعظم سدر طین عظام ملتجای اقامت خویش کرام موطد قوام سرخ قویم محی  
 مشیدد عایم قانون مستقیم اعدی قوت قاهره سرینم عدل و داد نیروی بازوی کشد  
 و استعداد و شجاعت خورشید جهان کشای بر تو نیز خیزد داد بخشی و ملک ارای کوه  
 بحر طانت و کاکاهی دره الناج سلطنت و بادشاهی های اوج سعادت اسما بلندی  
 عارج معارج بر روی و از چندی کل همیشه بهار گلشن خدایت عظمی نهال بر منزه حریفه  
 دوی منتهی لب رو کوه مرزی و معروف جوهر شمشیر ابدار پردی و سماعت نور  
 دین بیانی قوت بازی توانی کبریا دست و ظفر و نصرت روشنائی دیرینه فتح  
 و فرصت بر کزین دادر اسما و زمین حاکم مطلق العنا و سعت اباد قاد و طین  
 سایه عدالت کمر خدی متعال ایت فتح و ظفر لای عظمی و جدول محیط مرکز جاده و  
 محاط دائر حفظ لایزال حایل کوکبه عدالت طراز مانع شبنم داری و مظلوم  
 نوازی فصاحت شهر باری نصی کتاب جهاندارک الا هو السلطان الاعظم والحق  
 الی سبط البرین و خاقا البحرین خادم البحرین الشریفین السلطانین السلطان  
 الفاروقی محمودان لازالت ریاض دهر الفنا بسمی العوطف محطه در ایست  
 شکوه الفراء بر تاج النصره منشوره حضرتک **نظم** خدیو اهور داد کر همیشه در  
 پناه هفت کشتی ظل بزدان مصور فروشان بادشاهی مجسم معنی عالمینا هر سزا  
 سر بزرگ داستان بزرگی خانه زاد خندانش منظوم سی نقش کتابت بیت الشرف  
 اوصاف و شمع کبرای سحابای مکارم انصاف اولوبت علی سمان بزرگ ها و اولوبی  
 آیات بنیامکار اخلاق و نصوص حکمات مزاج و اشفاق که هرگز برهان قاطع  
 صفای طینت و دلیل ساطع نقای طوبی و اولم همیشه ششم کریم بری رعیت برادر  
 و همواره سینه مضیبه لری عدالت کسرا و لوب اصناف عباد ظل و ارف و اقلترین غنوه  
 بستر امان و اکثاف بلاد کف معدنترین سلوه حوادث زمان سفیر ضمیر کروی مسیری  
 ترفیه حال عایا و سخی طرد را مقاطیری تفریح بال برابا کف کریم ضامن از زانی اقام  
 جود عیلم کفیل مصاحبه هموار اهل السلام عنوان صحیفه عکایری تقویت شریعت سید المرسلین  
 سرفراز منادی تمتیت احکام دین مبیند و الحاصل بر پناه خورشید طلعت و بر شاه  
 همیشه بر تدر که نور طلعت همایونی ایلم ششم زمان روشن و فرد و لوت روز افزونی  
 عرصه جهان گلشن اباری قیاضه شمشیر اید ریاض دولت غم و معاری تدبیر قضا  
 تاثیر ایل بنای ملک قلم همیشه نقش افسانه عدل و دادی ایل در هوای دول ارباب



ظلم و فساد بهم انشورند آن صحرایی غرضی این خل ستم بیاد و بر خوانان و عتساف  
بر باد خاک بر آید و در غلظت صخره دلداردن غیر طهار و غنم دلداردن اوز  
غدا و دل بیتاد عشاقون غیر به عقرب اضطرار و خط نوحه بنفشه کونک ماعلام  
صورت اغیار بولمیب دین تا کون غیر کربان و زلف خوابون بشقه بریشان مانند  
اکسیر و هکرن مهر وفا اسرار و طهر بیت کسی هیز زلف خوابان سمنشیر نشین  
دیده یار شاه بر سر یار در باشکوه و برد اوار انشور و هر که **نظر** دلش بکینه کوه سر بر آورد  
کفش آبریک بی موسم بیارد و لب بر تر لاله کشتش نیست قادر کنه بخش جو کرد دکنج افرا دکنی  
دولتش کرد نیست آسیر ز بحر فطرتش موجبیت نذیر مضرب بحر الطاف بی پایان و جبه او صاف  
بیکر اندرین قطره ناجیه و موج سبکی در فی الحقیقه رفت و **بیت** و برتری بالین ترین پایه  
شان بلند و ستوسه وری اولین تله معراج قدر از غنم لری اولوب سیمان کردون  
نشان نرین کیوان اسما بر باستانی و سلم طاق جود انطاق اقبال درین عقد ثریا بر ویره  
نور انید جرم خورشید جهان آرا فیه جتر کردون متالدرین بر صوف زین و قرص ماه بخار  
بالی رایت اجلا درین بر راجه **بیت** معلوم بارگاهن کینش بر شمع درین موضع  
بای بخشند فلک برانه فیروزه محصور بکروک بلک حاصل زمین و مان فرج بکروزه مطمح  
جود و احسا و در کبر و دری سپهر کترین دینش کف دریا نشاندر اولفقه **نظم** دره  
والدی خافاجوده فتحنا بالی و الافلاک فرید سی دیور سراج گرم فراوانی در  
همواره فتح نصرت جلد تیر خانه کان سعادت و فوز و توفیق جنب احداث معنک استا  
دوری او کاکاش خدر لک تدبیر به دل معن اعرا جوف و تلحق جنو غنیمت ایلیم منظر در  
منصف اوله الله خلق ظلال معتدل و رافه علی سبط الارضین و ایز انوار سلطنته خلوت  
علی قابله المسلمین و الجعل رایانه مرفوعه فوق قبه الطهر و احکام نافذ فی جمیع اصقاع  
الغیر **نظم** امین امین لاری بیوا حق اصف الیها الف امینا حق بود که اوله کاد  
توفیق دستگاه حضرت تدرین مظهر انواع نعم ذی الجلال و صید اقسام مکارم خصال اولو  
بشقه هموارند توفیقات علیه صمدانه رفیق و هر غم تصمیر تا پیدا سینه زبانه بر  
طریق اولی کویا خصیضه ذات کرامت مشی نرین او بر بی اگر چه ظاهر و هویدا تعریف  
و توصیف باهر الاستغفار رکن موفق اولی اهل نعم الهی و اشل و کرم نامتناهی  
و اعظم القصد اعتنا اولو حال شرف آفرای صدرات عظمی و رونق بخشای مسند  
وکالت کبری و زرعظ و افح و سردار امیر اکرم محمد بش و فقه لدی بالی یار و یار  
حضرت تدرین تقداد هلال و صاف و نذکار ذات ملک الاتصاف لری اوراق دورنگ  
بل و ناره بجای رس مرتلرین افرو اولفداد ای حق تعبیر و استیقای خط تقریر در سیره

رسیده خیز اقتناع ابدی که نبین و تیر دکلر لکن بوجو تلیقه جزا خیر علمه تامه مناسبت اوله  
دعای عمر و دو و ثنای بقای جبه و نر ندری مبادرتن حسن خلص و مقترقه مقامه **نظم** حریفی کفتم  
وقتی عیال باقی مظهر انجبه اوصاف مکار نشاندری عنوان محضه بیافلفندر وزیر فطانت خیر مشیر  
کیست سیر فلطون رای و اسطون بر اصف اندرین صبا و تقریر مرکز دایره سعادت و اقبال قطب  
فلک عظمت و اجلا عین زرات مجد و جبر صدار عواقب بین و دور اندرین غیر کینش و قیت کینش  
مدق حبابای امور مدر عبق الشهور حلال مشکلا خطو وقاع معضد کرب و عالجه در و نر  
متواضع عطاقت معناد ناصر رعیت قیوم سالن طریقت مستقیمه مضاع کوز توفیق مضیاع روز  
تحقیق کوه در جرات و افضل اختی بر جلیاقت و استیصال خیر خواه عباد حیت کینش بلادر اسم  
قوا و عدل و نصرت قاعه اسرار و عتساف حامی بلود اهل ایمان مافی آثار کفر و طغیان جامع  
حد و الهی مانه رسوم ملاهی مسم خلق و احسن مقوم نوع انشایه ابادی و نعم مجمع بر و نوال کرم می  
حبیب الرحمن المودید بتاید المنازلات اقطار الارض مشرف با بوار معونه و مناشیر الامن منشوره علی  
صفحات ایام دونه و اعلام النصر و الظفر فی مرقه سیکه عایله و قیمة العلم و الکمال من آثار تربیه عالیه  
همواره فص کین صدرات خیر جبین دت اوله و جود فیض اندرین خدیوان لری بیرایه یمن سلطنت  
و با کتایر بشیانی اقبال و معاد اولوب لعلان شمشیر صاعقه کرداری برق افکس حرمین عمر اعدا و رت  
کف کوه شاداری نصارت کشتار امال بریا و لقرن خا و المیود با غافیه و نصرت کف فیض انشایر  
دوبلک دو و فوز و ظریف سعادت فابدرین ملازم و دربان اوله امین البی الومین **نظم**  
و هذاعاء لایر ولانه و علاصنا البریه شامل ضمائر ربانی خفی و تیر و کلر که اقتضای تقریر  
ممنوع التقیر اید مریای نقیبات ایام مناظر اتصاوت فلک مینا فافد صورتها اولو نصارت کونید  
نیم حوادث غتر و قیام بکینه مضبوط جراید نار و طلیح و مرقوم کلک مورجین بکله شعار و طلیح  
لکن بکله مختصر ذکر انی اوضاع ایرانیه بتدلی و نادرتش اید دولت عید عثمانیه بیننده و نوع  
بولک مسالیم مصالیم کیفیاتی قریو ماضی و احوام منقضیه خلوتن مسبوقة بالذمال اوله جودند  
اولیو حیف که بر نحوی خالف نعرف راسا اعتنائیه یا بر کیفیت عجیب الشاندر بنا عید قلم وقاع  
نویشتا بلوغ البیای اید زبور صحابن لیل و نازاد و لا قطار حوادث و آثار و کینش قلمیو اجمال عبادی  
و تفصیل مقاصد اید باشقه مضبوط و تخریر و انتقاد لسط تقریر اولی و نطق با بنه فریان هان و حصر  
جهانداری و امراطا عتق و جنب شهنشیری صادر و لطف علی قدر الامکان قریه کلک بدایع بیان  
قلم و بوجوه امور مستقله دل ضبطه کافل کتب و رنل ستم و نبویه اولی و نطق معنک  
احراض دانیسی تقریرنه جهت و حرم متا بنه اولی و نطق تقریرنه و تقریرنه و تقریرنه و تقریرنه  
فرید دخی بر مقدمه و اوج بل و خاتمه اوزرین نشویه و اسم و رسم بیندرین توافقی و تصادف  
اراده یل تحقیق و توفیق نایمک سیم و نطق **مقدمه** شاهشار ایدرین ابتدای ظهور و استیلا

خطی



ضمیمه جایگزین اول ترتیب تقدیم سلطنت کیفیت انجامی باقی آمده سینه حضرت **شاهنشاهی**  
نام سندی تسلیم عنوان در **باب اول** مایه سیر خردت تصویر حضرت ظل الهی یعنی غنیه معدت  
منقبت جنبه باکت همی و کذلک صد اعظم و اتم و وکیل مطلق ارسطویم ای شیخ الاسلام مفتی الزمان  
سما و جاحلو افندی حضرت کلا نام و کتاب التماس اعلام لرین اصل و ترجمه کردی در **باب**  
**ثانی** استوایف و انظار و تقویم و تصفیة سی یوسف زاهر الشرف حضرت جهاندار علمای  
اعلام حضرت اولی و امور تری و رئیس کتاب فتی اسماعیل افندی و بیکم دیوان مصطفی افندی  
و سابق خبره حاجه حبیبی راغب افندی از روی هایدونک بوازمیر انجامی مامور است سعاد  
عزیز تری و شاه مشار الیهل ارسال ابدرکی سفرای اید و عینه روز افزون مامور عام و خاصیت  
محاسن متعدده طرح اسکناس اینست و مابین جاری و ساری اول مکان ملک تعداد ویردی و  
ناشر و مساعیلر مامور ملک فوازش و تعدادی باین در **باب ثالث** طرفین ش و شوکت و امانت  
و خستنه لایق و چه اوزره مشار الیهل فی الجمله سعادت ساعی و در و عینه اعطای قضا نام و در  
همایون و کتاب بریغه الاسالیب و کلا در اب مقرون اسرا و لنا سفرای صد افتره عیاد و تقبیلر  
**خاتمه** بوباین فصل معبر اولی الالباب اول کرامت محض حضرت بادشاه اسلام ظل الله الودف  
علی کافه الزمان تحقیق و تصدیق و عیاد و در اول اول شهر غایت قار و دعوت اجابت  
ارنسا ملک ایله شویکله ملک مسکینه الخاتم اولسی تلفیق در **مقدم در فتن و حوث و ابر و اندی**  
**طلب و طریقی و خان** **بیت** رقم سازنده ابر طرف نام چنین گفت از زبان تیر خام مقننه  
اراده خالق بکون و سمی کار صریح بکون نکاشته صحایف امکا و بر این صفای سطر لا زمین و زمان  
اول نفوس حوالت عظم و دوازد و ایدم هر یک ضمتن حکمت خفیه و هر تو خشنه مصیبت  
ضمیمه در کار ایدکی ضایر باب بصاخره ظاهر و کارد **دع** بجان من خیر فی صنفه سواه کذلک چنین  
جذبند و بر هر من اسایش بهانیان اول طریقه طائفه افقا و وقوع انقلاب ایران بعد التیالاتی  
نهایتی نه کونه مصیبتی مؤدی غایتی نه در لو حکمت نشی اول بر فی تفصیل مقصوده مقدم مقاصد  
تقدیم عی و تیره الاحمال بود و در بحر و رفیق و نور که ایکو زنده و مجاوز و کت دانه دو  
و کت ساحه باس و طوت اید رفوان فرمایان ممالک ایران اول سلسله صفویله کنز عدا  
و غیرند معد و طائفه افغانند شعبه تیر خیز حسن و خاشاک مثلود دفع شغل و زمان سیر  
زائل و مضمی اولان ناسره فتن و شوکت کاغ معد و واق سلطنت علو کبر و سرور و خاکستری  
یوسته فلان اثر اول و بالذات جالس سر سلطنت بوان شاه حسین صفوی د کشیک و کفر  
و سلسله رفوعه بالکلیه انقضاض امارتی بدیدار اولتیکس هنوز انانی محصور است اصفا نره و  
عبدیدر اید ممتاز اولان شهرزاده طریقه **بیت** ما از موده ایم درین شهر نکت خویش بیرون  
کنید باید ازین ورطه زحمت خویش فو اسی تذکار و بر طریق اید و رطه کرداب فتنه

کرداب فتنه و دوزخ بیرون و جودین انراخته کنار اید و بر مدت خود خود اواره صحرای  
و بر زمان دخی کویا تسخیر ملک مورد و نه کمر بسته کت اولوب ککن **شعر** اذ اکان جدم المرفی الیوم  
مقبل تانت الاله اسماء من کل جانب وان ادبرت دنیا عنه تعذرت عیده اعینه و هو المذهب  
مبتغی مقدمت سعی و اهتمامی بنیتم بخش مرام اولیوب هر غیر یمن بر هزیت اید فضول و هر نیم  
و ترتیب مشاهدت نکس قضیه تمام ایدر بالاضرف وادی خود را و غروری تری  
و بوقیفت کند و سنده یارای استطاعت بکنت اولدو غن فریم و در اید خوارزم فراسا  
هابلرند و افق بعض وجوه غش بر عیان قبا بیدر استداد ایدر بکنت فتح علیانی ترکمان کنز  
عشیر تزن بشقه افشار و بیات جیشکر شیر تدرین دخی شهرزاده مشار الیه طرفه اعمال الحاکم  
و جده سی امیر مطا و خرمشیر بزل سع و قدرت مرام اید و میانی ایدر بیدر اولانده ملک  
محمود سیستانی که سلسله نسبی و ستم و دشمنه اشتها ایدر شهرت ایدر در کرسی مملکت فراسا اولان  
شهر مشهور است و در سلسله استقلال و استقامت استعدای امتیازی استاد بیدر مزوره ندر نزع  
و استفسانی ملک و مرقوم ایدام و افنا ستم شیری ساق کت و شرفطای غیرت ایدر بعد  
الاحصاء ملایم هالار یکد برای مملکت ایران اولان در کت افشار اولان هکامیه توانم الکای  
فراسانک ایدر سلطانی که این احصاء سنجاق متصرفین عیاد و لشکر اعانگی  
لشاد و عیده اوزره قیو بیکر کت القند کنایه سلطان مرقوم مل خد مزوره به ممتاز ککن  
ابنا قیدی بنین کمال و شرفطانت و نهایت کت و جماعت ایدر سرفراز اولدو غن و با شرف  
عشیرت و جلیل شهرزاده ندر جودمتن سعی جمیع نمایان و کند و به فی الجمله باعث فتنه  
و علم شریف نادر علی اکبر قاعنه اعجام اوزره تا ایدر الخلاص و تا کید الله اختصاص  
فولی خان تلقی اید طرازین قدر عنوان اولدو اولدو بر سمی صبری اولان ابراز جوهر  
و استعداد ایدر زینه تفرد استداد ایدر سلسله کنز و به تقدم رتی و ترفه اعتباری اولان  
فتح علیانی مرقوم بر بهانه ایدر ایدام و بوقیفت ایدر تفصیل استقلال نام ایدر بکنت عدا  
و توفیر اعوان و اجناد ایدر تسخیر دار السلطنه اصفا نره ایدر و سیر بر هر شهر ایدر  
اوزره بر دقوم افغان بر کره دره خا و ستره ناله و قرب اصفا نره اشرفشاه افغانی ایدر  
ناشره کارزار و نصیرک سیمه دولت افغانیا کیست تار و نظام ساماندری بنات فخر کت تار  
اولدی چونکه مقدم ممالک محروسه عثمانی ستر اشوب فتنه محافظه مدح خط سیر خود  
ممالک حاقانیه مدح اولان بقاع و اصفا علی انجام کاره انتظار ایدر ضبط و تسخیر  
اختیار اولتیکس عن اصل و علی بی الحاکم ناسره فتنه افغانیا سیر تری و احتیاط  
حالتی اولدو و الحاکم هکذا فی الجمله بیدرای صورت الطف اولدو فتنه بناء الاقدم فالقدم  
بود و اهل قطر عراق و دار السلطنه اصفا نره ایدر ممتاز سلسله انصاف اولانده























وزارت حشمت اقبال بنا بهت و عظمت و اجل استکانه شرف و بسالت انبیا عالمی اقدوس الوداد  
 العظام عمدة الامم الفخام ناصر الامور بالارای الصائب کافل مهام الجمهور بالانکسار الناجح  
 مؤتمن الدوله العلیه الحاقانیه و معتمد السلطه البهیمه السلطانیه وزیر صاحب بنده بر صافی  
 رای حیر صاحب ضمیمه ملک ارادی دستور کرم و افی صدر معظم محترم نظام العالم وزیر اعظم رفیع  
 الله شرف و ضاعف اقبال تعظیم مکتب شریف خدیو و تکریمات حدیث افروز خسران ابر  
 نکریم و لذت پذیر نصیحه هواره معزز و محترم اولی الامر علی الدوام خاطر عاظم و ریاض المیزان زیاده  
 دت و تضاعف حشمتی ذکره مصر و تعلق اولی فی معلوم دولتی اولی بعدا مشهور رای  
 مملکت بر معلوم عالم ارادی اولی فی اوزره عامه عالمیاد ظاهر و عیان در اهل الملک  
 و ایران اقبال بنی واقع اولی نزاع و جدال بسبب و باعث بود که مقدما قضایای  
 اید شاه اسمعیل صفوی عز و ج است که در دین مضمون بعضی اعتراض فاسد بنا به غیر  
 اقصی و بر کتاب و قبله صاحب تعقیب اولی مسلمانان بیندیده القای بدی عداوت  
 و بغض باعث فتنه و فساد و مخالف و عناد اولی و بدو مقصود نفع اثار آلی الا باقی  
 و جاری ای الحاله هنرم جلوس است که بر عادت هائیکه تصدی ملت متین و ترویج  
 دین مبین اید اهل ازل و موروث در رفع نزاع و جدال بین المسلمین و اهل کتاب  
 عظام و فضلی کرم و کاف و جویاری و روی عشایر و امرا و مشایخ بطلان و مبارک  
 رمضان و اولی و اطمینان معان صحت سنه حج اید و تأیید جناب اقدس لیس و باطن مقدس  
 حضرت سالتناهی اید مذبح حق عظیم رفیع حیات شریف و ارباب فلوب طریق حقیقی  
 نیم حجت و بر هائیکه در معلوم و خاطر نشان اید و بدو باطله بی فائده کبر و اغراض  
 فاسد و سلیس صفویه ناشی و مخالف قول رسول مختار و اهل کبار و انج  
 اظهار اولی و عند رفیع ظاهر و آشکار اولی و غیبه بنا به جمله بوقی قبول اید و بعت کس  
 صفویه مبارک و فساد تازه و عنادی اندازده حاصل اولی بنا به عید باطن و جود اید  
 سلسله صفویه تبعیتی بعد الیوم ترک شریف طرف هائیکه شایسته اید جلیل مکان  
 مورد المود و غیبه بنا به شایسته قبول و اختیار اید در حوز که وزیر محترم مشیر مفتح قران  
 و الیسی علی ملک دو عینه عثمانی طرف قرین الشرف و کرامت مکالمه مصلحت فامور و افهم  
 بواخیر انجام و ذریعت را اید گفت و گو اولی و غیبه خصوص مزبور می مسامح  
 حدیث اولی ای دت عثمانی اید شرف ملک اوزره عالی و وزیر مشار الیه دت علیه  
 ارسال و بو خبر مسرت اثری تبلیغ تنبیه اید و کرم و وزیر مشار الیه عزم خصم و جفت  
 و جانب فیض جالب و دت عثمانی به بوا می مذاکره به تأمل جاننده اولی اقا  
 چونکه بواخیر فرجام اید ایامی دت دولت طرفه منیع فائز عظیم دنیوی

دنیوی و اخروی در وزیر مشار الیه راضی و ابالت و شوکت بنا به حشمت و جلالت دستکاه عالی  
 نظامی و دیوانه و الشوکه و اقبال عبد الباقی خان زکیه حاکم الکای کرمانشاهان  
 دولتی و امرای جلیل الشانین نواب هائیکه معتمد و معتبر لرند و کجیل و سفارت  
 طریق و سلسله معتمد نشان عثمانیه نقیب و عالیجاه سلاسله الساد و الوعلی و خلد و النقب و الافام  
 میرزا ابوالقاسم صدر الملک و رئیس العلماء افضل الفضل عظم و وفایم ملا علی اکبر مدرس خراسا  
 و امام نواب هائیکه در استقامت دین مبین و استقرار دت مستبیین که حول و قوت داور غفور  
 اید من بعد و در ایام و دور و کسور را عوام و مشهورین ارکان و قوا غنی نقص و فتور و مصلحت  
 اولی و اوزره سفیر عالی و مزبور اید معاد رکاه کسب اقتدار سلطانی ایچ به ارسال اولی  
 الشاه الله اید امداد محبت و اداری اید تأکید و تمهید اولی و انان مهابی مسامح و صفاقت  
 خلد و قصور و مصلحت اولی و بوا امر عظیم و اهما مزبور اید پذیرای حصص اولی و کرم  
 بومقار و دت علیه دخی کل عقد اصحابی و خیر اندیشی دوت و ضمیمه طریق و اینف و جفت  
 جعفر بی مداهب اید بی بی اید اوزره قرار داده مسجد الحرام و رکع اید ببت الله  
 الحرامون بر کس و بولند دخی سائر اهل اسلام شریف و مقرر طوبی و هر سینه امرای اید اید  
 بر امیر الحاج نقیب اولی که حجاج اید اطواف بیت الله طهر الحرام و زیارت مرقوم نور حضرت  
 سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و خلفا را شریف و خواندند تقی علیه السلام  
 شرف زیارت اید مشرف اید و سینه عفا فی طریق معتمد اید دت علیه بر کس اید جانینه  
 و اید جانین بر معتمد کس و دار الفیقه دت معتمد اولی و اکیم ما بیند اولی و یکمینی و اتحاد  
 عالم و علمیان ظاهر و اید و سینه المسالک دت اولی و اکیم و کس و رضا و اختیار  
 عقد نکاح و اقامه مراد اید در قاسم و هر سینه اندون انه اقامت مراد اید اندون  
 استخار اید موافق شرع شریف و اید رفیع بنا به مزبور را و طمانینه و جوع اید ملک  
 ایچ و خصی قلوب و کبر و امر علیه واجب الاتباع اید در بورد که هر کس و طمانینه  
 رجوع اید و صر فز و دخی بوشی و اوزره حرکت اولی و سائر امور القای سائر و غنیز  
 ان شاء الله المنه مشافره علی التفصیل فقیر و اید در و بوا بید و اید فامور  
 اولی و ترویج دین و ملت ایچون اید انان بنیان و بولند و لازم خیر خواهی طرفین  
 منظور بوا بید و جناب عبادت دخی بونوب عظیم شریف و خصم و اولی و سینه  
 باقی ایام و ذرات و اقبال حشمت دت و اجل مستدام باد **شاه مشار الیه طرفین**  
**شیخ الاسلام افندی حضرت نیر کلا فارسی مکتوب ترجمه سید جناب فضائل**  
 شریعت و افاد بنا به فاضل و فضیلت دستکاه هاوی الفروع و الاصول جامع العقول  
 و المنقول مبتنی القوامر و المشکلات مفسر المسائل المعضلات اکل العلماء البتور

رشدین سل











تقاضا

الحرف غ ا ف ن ا ب ج ح ط ز ه و ا و ک و ل ا ب ج ک م ک ا ل و ل ا س ر ی م ز ب و ج ا ب ج ا ی و  
ا ب ر ا ی م ر س د ک ر ف ن ا د ر ش ا ه ح ط ز ب ن ل ب ر ق ض ا ی ر و د ب ا ت د ی ا ر ا ر ن د م ف و ض ج ن ا ر ک ر د ک ا ر  
و م ف و ض ف ا ر و ک ت ا ر و ل ا س ب ف و ض ا ت ا ر ی د ف و ا ز ا ل و ا ه ا ل ی ا ر ی م ل ل ه ا ه ل س ن ه ر غ ی ب ا م ا ل  
ص ر ف م ت م و ر د ف ر ن د ش و ک ت و ب ا د ش ا و ع ا ل م ی ن ا ه ا ف ن د م ز ح ط ز ب ن ل ک ا ی ن ف ی م ن و ن م ف و ض ا و ل س ر د  
د ی و ح ط ز ب ن ل ف ن م ک ل م ا و ل ن د م ا ب ج ح ط ز ب ن ل ش ا ه ح ط ز ب ن ل ب و ا ی ب د ی ن م ی ن ع ط ی م ح ط ز ب ن ل  
س ف ت ا ی ر و و ن و ن ب و ی د م ف و ض ا ل ه ل س ن ی م ی ن ی ا د و ی ا ن س ل ی د م ف و ض ا ق و ف س ا د ی م ی  
ک ن و ی ا ج ن د ی م ی ن د و ح و ن ک م ب و ی د م ج ل ی ل ی م م و ف ی ا و ل ی ر و ح ط ز ب ن ل س و ح ا ل ا س ی  
و ا ه ت ا ل ک م ق ا ب ی ش و ک ت و ب ا د ش ا ه د ی م ی ن ح ط ز ب ن ل ب ر ق ا ج م ا د ه د و م س ا ع ن ع ی ن ح ط ز ب ن ل  
س ن د ا ی ر و ک ا ح ط ز ب ن ل ک ن و ی م و ح ب ن ر ف م ی ن و ا ع ت ب ا ر و ل م ف و ض ا و ل م ف و ض ا و ل م ف و ض ا  
د و ا م و ا ن ت ق ر ا ر ی ا د و د و ع ی ن ک ا ل ع ط ی م ف و ض ا و ل م ف و ض ا و ل م ف و ض ا و ل م ف و ض ا  
ق ی م ی م ف و ض ا م ل و ص ف و ی م ف و ض ا م ل و ص ف و ی م ف و ض ا م ل و ص ف و ی م ف و ض ا M ل و ص ف و ی  
ب ا ل ک ی م ک ی م ل و ص ف و ی م ف و ض ا م ل و ص ف و ی م ف و ض ا M ل و ص ف و ی م F و ض ا M ل و ص F و ی  
م س ا ع ن و م ت و ف م و ط ر ح ی ع ی ب ن ح ط ز ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی ب ن ح ط ز B ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن  
م ک ا ل م ا م و ا م ف ا ج ا ن د م ز ب ن ل ش ا ه ح ط ز ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن ح ط Z ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن  
ن ظ م ا ص ی ل ی م ی م ف و ض ا م ل و ص ف و ی م F و ض ا M ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی  
ا ت ف ا ق ی د م ی م ی ن ا خ ت ی ا ر ا ی ر ا ش ا ه ل م ا ج ل و ک ن و ل ی م ف و ض ا م ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی  
ر ا س ک ر ا و ل و ک ل و و ا ر و ی ف ن ا و ق ا ل م ی ن ک و ش ت ع ر ی ت و م ر و ا م ا ر ا ی ل ی م م و ج ا ی ر ا ن ل  
خ ا ن ا و م ر و ب ک ر ا م د ک ا و ر و س ا و و و و ق ا ب ا ن ل و ر ی ش ف ی د ا ن ل م ت ن ر ی م ق ش ل و م ز ب و  
ا ح ط ا ر و ب و ح ط و ی م ل و م و ا ج م ی ن ا ش ا ع ت و ا ظ ا ر ا ی ر ی م ی م م ک س ا ق ا ت ف ا ق ا و ز ر  
ق ی ا م و ا ه ا ن ح ط و ی م ک ن و ی ا خ ت ی ا ر و ی م ی ن ع ط ی م ا ح ا ج و ا ب ر م ا ی ر ی م م ی ن ا ر ا ی م د ی ب ا ر  
ک ر ا ن ی ا ر م ی م ی ن و ا خ و ا ح ا ج و ی م ی ن ا ر ی م ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ق ی ا ب و ا ه ل ا ل م ی م ی ن م و ح ب ف و ض ا و ر ا و ت ا و ل ا س ب ف و ض ا ب ر ع ی ن ی م ی ن ا ی ر ا ب ا ع  
س ن د ا ت ر ا م ا ج ا ع ت ا ی ر م ز ب و ی م ی ن م ل و س ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا ی ر م ا ج ی ا ص و ل م ی ن ا ه ل س ن م و ف ت م و ط ر ح ی ع ی B ن ح ط Z ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن  
ح ط ز B ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن ا خ ت ی ا ر ا ی ر ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ج ف و ض ا م ل و ص F و ی م ف و ض ا M ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی  
س ن د ا ی ر م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ش ا و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ن و د ر ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن

حضر

چند صوره علی بن جعفر بن اصفیاء کفای و کفای با نهم مود در و فو ن و ا ب ر ا ی  
م ا د و ر ق ی م م و ف ی ق ر ا ن ت و ل ن د ی م  
ا و ل س ر ی م د ن و م ک ل م ا و ل و ی م ی ن ا ح ط ز B ن ل م ی م ا و ی م ج ف و ض ا ب ا ل م ف و ض ا  
د ف ی م ی ن ا و ل م ف و ض ا م ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی M ف و ض ا M ل و ص F و ی  
م ل ی م ا و ل و ی ا ج ل م س ا ع ن م و ط ر ح ی ع ی B ن ح ط Z ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن  
ا ی ر ا ن م ج ا ج ی ا و ز ر م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
و ل م س ا ا و ز ر م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ب ر ن ا ع ر ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ح ط ز B ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن ح ط Z ب ن ل م و ط ر ح ی ع ی B ن ح ط Z ب ن ل م و ط ر ح ی E ن  
و ی م ی ن ا و ل و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا ن ق ط ا ع ر ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ک ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ن ر ا ع ا و ل و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ظ و ر ا ق ر ب ا ح ط ا و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ب ر و م ل م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا و ل م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ص و ف ا ر ا ن ت ا و ل ن د م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
و ا ر ا د ا ر ه ک ل م و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ط ر ی ق م ز ب و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
خ ا ط ر ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
و ل و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
م ح ا ج ا و ل و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ا ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ش ا و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ع ل م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن  
ب و ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن ی م ی ن

هزار

مقرر



































[illegible]

اولدیر ضیافت وزیر مکرّم کبج علی پاشا و سفیر معالی سیر مصطفی پاشا ضیافت  
حضرت شیخ الاسلامین چند روز صکره دخی وزیر مشاور الیه کبج علی پاشا حضرت علی ایچا  
مومی البیهمی لشکر جواریند واقع مسافرت اقامت اوزره اولدی ساجلیانه و بعد سفیر معالی  
سیر مصطفی پاشا بای معالی عنوا دخی استانه سعادتیه واقع خانه لینه دعوت و هربری  
مقتضای وزارت و لازم ناموس لست اوزر مکمل و مکلف ضیافت ترتیب و لازم توغیر  
و اگر امی طوناغشی اتر اهدا بیل و تزیینت بشود و یوندر باثقه رکاب همایون حضرت  
جهانداریده بونان کبار و جلاله دفتر دار و کلی سعادت افندی و لقا بنول کرک ایسی اولور  
قامت مقام حضرت ندر دخی کفر القدر خدمت اولون یکن محمد غا و ترسانه عامه و مطبخ موم  
ایندی کمر نضی افندی و مصطفی افندی بیکان بیکان ایچیان مومی البیهمی دعوت و ترتیب  
ضیافت ایتمدی مصرمکین اتمام لازمه سفارت ایله عجانه دعوتدی خصوصیه نیاز  
و استدعایه ین بنایا ذکر اولنان ضیافتیه قتل مساعده سی اولما فله حال مومی البیهمی  
هری اثنای دعوتیه اهدا ایدیه جلک هدیه سن ارساله مبارک ایله طی سمل کلفت اولنمدر  
**ایراد ایچیان بعضی ملتفت در اتمام امر سالمه مصافات ۲۷** بشو ماه هجادی  
الافیه ندر سکرنخی جمعه ابرسی کوف رئیس الکتاب وقت اسمعیل افندی و بیکلمی مصطفی  
ایله قامولای ایچی خاندان اولدی سیریه و اردو ایچی مومی البیهمی و ابوالقاسم علی اکبر  
اولدر حاله جمله بعد المذاقات ایچی خانه نیم مطبخ لطیفه یوزند شرکله دعوا لیرنم  
ظهور ایتمکله بز دخی جنابکری دعوت ایلمکله کرک ایله دیه ای اسار قام سن در میان ایدوب  
ترسانه ده اولندر قالدی و کفر و بود و هنوز بر فرد الندی و بیج و شری معضنه اولندر  
دخی حاکم اصحابی بد لرنه افتان و خیزان کفر یوریر طشمه کیده جلک اوامر علیه کندی و شو  
ایش بوبه و بوایشی شولم دیو کا د انز خصوصیه اصرار سنه تاخیر وقوعنی تقریر  
و مبشرت اولنان مواد دخی نقصان قلاندر ایراد ایدکر اسار اخصوی افر  
مواد زیاده دست علیه لرد لرد و بیکلمی ایچر اصرار سنه مبشرت اولندر  
غایتی مصلحت فتنه رعایت عباد الاهی دخی صیانه وقت اولنق مقتضی اولر فتنه بنا  
مواد مرقوم ندر بعضی هنوز اتمام بعضیینه دخی شملیده شرع اولندر مراد  
سز لرد دخی عرض لرنی صیانه لرد و یثوب او کیفیت لرد و فتنه واقع اولون  
اعذار بیانی اید کند و لرد طرف لرنن تجسس اسواف یوللو ظهور اید بعض  
حال اولد دخی مستطاب اولدی و سائر ارادی لازم کلان خصوصیه اقام ایله مومی  
البیهمی رئیس الکتاب اسمعیل افندی و بیکلمی افندی طرف لرنن یثوب و لرد ذکر اولنان  
علل و اجوبه ندر جمله سنی استصواب و بوا مو رعایت و شفقت شهنشاهیده اولم



اولمعه استعلق مواد نقصان درین تکلیف هنوز حصو مبشرت و ابتدار اولین در مبشرت  
و تکرار این اقدام بود و چون در دیو منفی شکل نوع انبساط نظر بفرست  
دولت علیه تمام او را بنویسید و در حقیقت تمام اینها را بنویسید و در حقیقت  
که در قافا التزام از ره مقام مصلحت قانی شریف فرانت اولن خان خاتمه مجلسه  
تمامی رتبه من ابروی و علمای رتبه رتبه ای اندی ارساله مشروطه ای که معلوم کرد که  
تعیین اولن حق ایلی و علمای دیرینه کونه و در آن هنوز بلندی و نزدیکی سر به بیدار  
و فی الحقیقه مراد و مقصود از این تفهیم این بود که در این عالم خلیفه روی زمین ظل الله  
افند من حضرت علی طرفین و وزیر و عالم فامو علمای اعلی ایلی ایلی رتبه رتبه مصلحت  
خبریه اولوجه از ره نظام و برکت محتاج و مقتضی است و هر دو لسانا بوجه تلبیه ایلی  
دیرینه بنای تعیین بوری ایلی و علمای خاصه و صلیه اقتضای قته و قانون دولت علیه کوه معقول  
و قابل قواعد مطابق اجوبه ایله هر قدر مقابل اولدی ایلیه مجاب اولدی قری اجود  
مومی ایها رئیس لعل افندی و بکلی مصطفی افندی استکشاف حاله فامو اولدی قری حسیله  
اصول و برای طرفین استیضاح و انتظام اولن فامو ابوالقاسم سوره آغاز اید و بوانه  
و نصیر کا کفیتلر اعلام و افهام اولن ایلیه جوده فی اوضی استیضاح اولنور کفیتلر حقیقی  
بود در کافد شا جنای کوه کوه با بنو خلیفه روی زمین ظل الله افند من حضرت علی و جنای  
هایلر موافق اولن و تمامه تمشیت دولت علیه و برای ملاطفت بنای ایران کته جلوس اختیار  
اید و بعد جلوس بکار ایلی استصواب و هفتاد تبریک و تهنیتی حاله ای شتمل جا  
شهنشاهیلر نام هایلر و معین ایلی کلون جلاله ایلی جوده ظهور ایلی بکفیت طرفین  
رکاب هایلرینه انها و اخباره محول اولن کرک لکن کوه علیه شرف و شوکت لایق  
کنه لارسانه محتاج دیو بولمذاکره و مشاوره صدر مالک و کند امامی و فی الاصل  
جملگی ایلی رئیس رسال اولن فامو قری و برای دیو هر ایلی و صف معضنه شوهر بیان  
ایلیه که ایلیه صدر اولن لارسان شرف و کید مطلقند ماعز اسناد فو قن  
جملگی مختاری و مکتلر اختاری و صلیه اولدی قری حسیله تمامه اشراف و نقلاستی  
و عین و عموما قافلر فطارت کند و در مفوض اولن فامو شاهلر کیم برای تزویج مراد  
ایلیه لایق صلیه و برای آخره دیر لارسان رتبه صدارت کشته بود در مالک رو  
مدرس کفیتی مقدما علی فوجی ترتیب اید ابتدا خارج ایلیه خارج و کز لایق داخل  
دیر لایق نظم ایلیه لارسان تدریسی بود و در طریق و قیام اعتبار بوقدر این عید و کشته  
مذا و لایق فایق و حقیقه جملگی اعلام و افهام ایلیه مقید کنه و بیدار و جملگی افهامه  
کلی و رئیس علمای دیرینه تمامه ایلیه برای اطراف قنوی نفویضی اندر مفوض در

اولمعه

رئیس المدرسین رتبه سی بود ایکن مدد بانی امامت شرفی در فی منضم و شد بوا یکی رتبه بود  
معلوم کرد و بوا یکی اولن کنه لارسان کیم لارسان قاعده دکل ایکن کوه بریم ارسال اولن  
بر وجه محرر اقتضای اید و معلوم و در هر صورت بیای ایلیه لایق جلوس ایلی دایره  
معا بر خلیفه قنوی و رتبه رتبه مخالف اولن حسیله بو خصوص نظام و برای مراد اولن  
بالوجه خاتمه حضرت علی رتبه و لایق و وزیر اعظم رتبه کسی در فی ضم و بونوال اوزره شاهد  
قاعداسان مراد اوزر ایران اولن اوج راس و رتبه خلیفه الله ارسال اولن قری حیدر  
سلطنت مراد اوزره حرکت اید و بو طرف اید قطعاً جنیده و صرب سبز و عید  
جهت مملکت و عکس و غریبه طلب ایکن شمد کی حاله ایکن تمشیت و نفویتی ایلی خلیفه  
لایق حضرت طرفین فامو و کوه ایلی و کند و لایق استقرار سلطنتی و تنظیم و نسبی امور  
مملکتی ایلی شرفی تبریک و تسلیم بایلی حای نام هایلر شهنشاه ایلی طرف دولت علیه برکت  
وزیر لایق ایران ارساله و مکالمه فامو اولن علمای حضرت لایق ایکن لایق بکته موقوف  
اولن فامو مساعده عکس نیاز اولنور اولدی صورتی شاهزاده بود و علیه لطف و کرم  
فایوس اولن اقتضای اید و بوی حسن تعبیر اید معنای موهومی لف الکر صدر افام ایلی خانه  
دخی نصرتی و موهومی کبر شاع و ال و بوی و نهایتن بوی فوفه قنوی معضنه قنوی  
دیر لایق دولت علیه کیم تنی بوا بیلر عید بوی لایق سوال اولنور که فرضا مسلح  
بویر لایق ظاهر اید دولت اید اتفاقاً محتاج لایق دیو مومی ایها رئیس افندی بکلی  
افندی طرفین لایق کونه اید اولنور ایلی خانه لطیف اولن اوزره بوی هندی  
ایلی توافق اولنور دیر کفیتلر لطیفه دن قطع نظر اگر بایز و وجه محرر بر وزیر  
و ذکر اولن فی اوزره ایلی عالم تعیین بویر لایق و لایق العظیم خلیفه کیم دیر کیم  
ایلی معقول بوی کفیتلر اولیای نغم افند من حضرت علی عیض اید لایق جوی فامو  
دیر لایق بایر افشا الله سماحتلر شیخ الاسلام افندی حضرت لایق مدعو ایلیه  
بو وجه شفاها افام ایلیه کیم دیو کلام ختام و بیلر لایق ایلیه لایق کونی ضیت  
اولن مومی ایها لایق و نامق ایلی خانه شیخ الاسلام بولماری قانم مقام  
طرفین التماس مشار الیه بایق و لایق بنا مقصد و اریکو ایلی خانه کشته و  
کلمه نکولی خبر لایق فامو دینه نصرت و بیلر سوال اولنور بوی صلیه کونی نام  
هایلر و برای ایلی قانم مقام بیل طرفین بازی دیوان عالی مدعو ایلیه لایق  
ملخصاً من مساعده بویر لایق ظاهر نامی و بوی بوی قنوی کیم کیم بن امام  
مرام غیری ای اعزاز و کرام ایلیه فی راضیه بویه دعوت و دیوان وارن بکا کشته  
جوابی اجتماع اولن فامو مادام شیخ الاسلام افندی و ان اولن وجه علمای کمال



منفصل و مضطرب اولد قلند بلنقه دیوان عالی خصی صی قلابه اولق اوزره عیله اوجاقده و سائر  
ناموراره اعلان و تنبیہ اولمقدن ناشی ایلمی مومی ایلده بروجہ محرد دیوانه دفعی کلیدی صوره  
یا کلیدی صوات خلق ارسلن بر عظیم کفت و توبه سبب علت اولور ملاحظه سید علیہ و کشت  
کلوز تکرار دعوت ایلمی مکتوب و شمار الیه و بجای افندی و اتم الحرف ارسال و بعد التیاء و التیاء و التیاء  
عکس منقبضین کلد کلدن اجماعی سم قدر و علی اقامه قتل و مقتضی به هان حکم و طلب و ایران  
اخوانی و نادر شاه کیفیتن بالجا و ایراده اغاز ایلمی خا و صدر و ملا و دیگر کلد بر قتل و  
ایران حد و اید رض و الحادی و اهل اسلام بیندن بیجا ناهور کیفیت باعث اولمشکن بحمد الله  
تو ناد شاه و اب هتیر نیراه فتنه اکثر منضفیه اولوب ممالک مرقوم اها لیسند کشتی اول  
اولند کمنون و بقیه ساده و لدر خوف من السیف منقاد اولشدر رکن رض و الحادی هنوز  
نصب العین فواد لری اولوب بی نهایه عقارب عقاربیلک درونک تفاهق شئی اید عال و مل اولق  
حسبه یوبایره نادر شاه حضرتی ایشور روز ایشور و دو افزون جانندن دفعی بعض کلد کشت  
و تقویت حصون منتظر ابوامر ایقامه غرضی بوطرف استناد ایلمی کلد یوب بر کون مقدم  
مومی الیه ایلم اولد مجلس التمام نقل ایلمی کلدن صکره مقد قاتلوج اید و وقت کلد رت  
ایلمی کلدی اجماعی تکرار کشف و اظهار بوجوه اوزره اید و دیدیکر شاه و  
ملک و مذهباً نظامی هنوز ناقص دولت عید طرفند اعتمام شایان صاحب شرافت و خارج  
فائق القدران وزیر کلد ایلمی دیوب هان مرقوم دوشاهی دیر و ذوی المراتبن علم و فضل  
ایلمی معروف و شخصی ایلمی عالم اقدیر ایران وار و تبریک و تمثیل شاهی مراسیم ایلمی کلدن نادر شاه  
بوندر قدر و مملکتی نظامه صادر اید و ایران اقدیر کلدن برسی تبریک اصعد و خلفای کلدن  
حضرت علی اسمی سامی لری یاد اولند قدر نصیرک ابتدا خلیفه الله حضرت علی و صکره کلدن و کلدن  
نامنی بعد الایره و شاه کا اقدیر ایلمی صکره جمع ایلمی کلدن نصیرک کلدن کلدن و فضائل  
اهل سنتی ورد مورد ایدوب کلدن و فری اید وزیر مرسل مشار الیه فی اقتضای وقت و حال  
حرکت ایدیکر شاه کلدن کلدن ایران نقایض و کلدن اطراف ملوک کلدن دوشاهی کلدن  
اوزره صاحب جقتشدر و دولتن فیما بعد دولت واحد کلدن اولشدر یوب کلدن تقویت  
ویر کلدن کلدن کلدن شیخ علی نام مشور کلدن دفعی بلک بوسید اید فرعون نقد اولت  
مذهب ایدوب کلدن بینه نقله مسارعت اولند دیر و الحاصل شاه کلدن دوشاهی صادق الولد  
اوسته کلدن خان حضرت علی کلدن معضنه فرض ایلمی و خلقی مؤلف قلدن عدل و صایق  
حالای اراتق اراتق اشد افندی داعیه کلدن اشعار و نمشیدی ایلمی بویکشت و کلدن علی کلدن  
حضرتی مغانه شاه اید نماز عین حاضر اولق اراده کلدن اولد یقندن هنوز خلیفه لری  
زمین حضرتی بزم کلدن هلقری کلدن سوره مدیر اندرک و بزم اقامه اقداری صبی و ملاز

[illegible]



























مظهر موهبت صاحب مقام مستحق و مستحق این حاله هذه التي جاء على  
أما اشارته فظهرت ايدى فاحكم بين الناس بالعدل امرت بقله تنفيذ كخصيص  
جانبها من موهبت مقرر و طرف القدس موهبت موهبت حاله كبري كنهان ايران تاج  
بر حكومتها كبر و كيد و عال حضرت نامي نصرت شهر بار قمر تو خديو هو شيد نظير  
درة بكتاي افسر نامداری غرض غرای جبین بختیاری مؤسس مانی آگاه جلال مشيد  
اركان عز و اقبال شایان تاج و كروكاه مایه دیانت امانت ابتاه علم اقران خطا  
سرو و رونق بخشای و درنده داوی دادار فرید و تحت هم روش خسرو و هابون  
دلافتش بها الدنيا والدين حال السلام و السمين غونا الشیاعة المناعة و الشان ظهر  
البسالة و الجلالة و العزوان جالیس جاربالش مستكبر و جم و فافانقراي مالک هم فلكیاه  
اللقان نادر بهادرش ه اتق الله شانه و صانه عما شانه جنان بمریدك قبل اقدس و اهل  
شاهی طرف النفس و شرف سهر شانه هیزد الیجلال و رومی اهل نه نامد اولان  
ایات بسالت بناه اروت و حكومت و شكاه سیکر بکری کرمانشاه عیالباقي خانه  
زکیم دام عنوانه و معاوت اولان فی السواد و الافاق صدر مالک ایران میرزا  
ابو القاسم و قد رف العلم المحققین امام فضیلت اثر مکر علی اکبر دامت افادتها سکا  
سفارتیله دربار خلد فتمدار سلطانی و بارگاه عنایت کنتها ر خاقانیه و ارد اولان  
نام رونق علامه نامی و قلج حامی الفخام سایمیلرین درو و لا شتیون و اق معانی  
موهبت حامی مایس عرض مقام لعم جلد و کفر فتنه جند شانه بنا هلیرین ایت  
سمت شاهلیر فی الأصل حسب و نسب طاهر الکسا و اچان ابل جیل ترکماندن  
صفاییت و نقای طوبیت ایدیت سینه نبویه و آثارهیه مصطفویه متابعه مظهر  
بر ذرات صفت شور و لوب و ابل جیل مت را لیه عفا نهقه اسینه اوزره و ملکی  
رو سالی فلک فرسایرینک نوبت سلطنت حکومتش عیالباقي ایران و افان ایلان  
سحر و صفویه فرو عین مقدس ازدم اعوجاج اولان کسند و غرض نفس سلطنت  
اخر نه مدار اونی اوزره بعض اقوال کاسره مرزوب و افغانی کسند مرزوب فی  
بین المسلمین القاه و ترو کینه دقت اونی ایدو بو کیفیت خطا خلفا عین باغت  
شنان مت اولدین و تونون اقدیم بغان تشله عین ترتیب و لکان شورای کبراد  
حالات مرقوم و جوه و اعیان ابراهیم افهام و لندره عفا یز باطله مذکور  
نکول و کالوول سنت و جماعت طرفین سلوک و خوی ایدو بو بنای خیر صیانه  
عین لا یدرس فیما بعد سلسله صفویه متابعین مجانبیت و ذات عنایت ایات  
شهر بار بزرین ارثا و کتسابا ماهولیه و لا ایران شاهلیرین طرف مینوع الشرف



الشرف داور پدیده بالاتفاق عقد سعیت این نواب مستطاب پدیده معتد بها حق و بر دگر خصوصیت  
مردود تمام مالک ایرانه اشاعت و فقد ما بیندندن محدثا جری اول از ان اقولان نیز بعد  
جلد بل من و تحذیر به وقت اولین و دین عین و انت سید المرسلین عصر و بود خدمت  
جلد مقابل بعضی مراتب بقبله در جانب حایو جلد متفق و نردن استغفار قنوب  
تفاضلی دستور اکرم شیرانی **الی افهم** بالفعل صلا اعظم و وکیل مطلق اولان  
وزیرم محمد بن ادام الله تعالی اجلاء و صناعف بالتأیید اقتداره و اقباله اید اعلم العلم  
المتبحرین افضل الفضلاء المتورعین **الی افهم** بالفعل شیخ الاسلام و مفضی الامام  
اولان مولانا السید مصطفی ادام الله تعالی فضائله به تنسیق اولان الکریم شهابت  
مسلوک لریه تحول قلندری حالات بالجد درایت مرسوم خسروانه و مفروض عنایت مرسوم  
بادهاه مرقنوب و جناب نعم المآب شاهین و جانب کشف و الطف دیانت علیها  
مباهله موافق مرضی حق اولان بود امر عظیم موافق اولان قدری باعث ارایش زلف  
و سبب ستایش دوران اولان بود خصوص خیریت منصوص او صاحب امتیاز هر  
ظلم و برزی ضمیر الهام سیر خلافتدار و طبع کرمی سیر سلطنت شکار منبری و الهیت  
علیک فحمة منی دارالانسانه امام اید مورد السور و جلد افراغ ناخصو لیخبر اوقات  
نارست و ذکر بالجد اصحاب فی البوی و عاظمه اناربع رده ضمینه تالیف و  
موجودین و ترمیر و تحقیر کفره ملحدین اید بسط بساط نصفت و شر لوی معلت او صاحب  
هت فرید و منقبتی نصب العین صافی طو تدری و الموقد باشی ان الارض برها عبادی  
الصالحون مضمون اوزره قبل مالک منان دن نفویض و احساب یوریلون عشت  
مهام ملوک ایران و تاج و کمر و دیرهم لری و کیلا ذات مواهب اوقات عنایت خرد  
مبارک و میمون اولی پهنه سی نامه اهلان و مفاوضه مد ظفرت مقرو و نزیله کتابه طرف  
شاهیلر ارسل و ابقاد اولان دستور مکرر مشرفه نظام العلم و زرم مصطفی  
بک ادام الله تعالی اجلاء و اعلم العلماء المتبحرین افضل الفضلاء المتورعین **الی افهم** بالفعل  
شریف فتوی اولان ناطولی صدارتی اید ممتاز اولان مولانا عبد کلام ادام الله تعالی  
وقضی قضاه المسلمین اوی ولایة الموحده من سابقا امین فتوی اولان اولان در انصاف  
و الیمنه محیه ادره مولوتی اید باهر الامتياز اولان مولانا خلیل است فضائله و ساطع  
شفاهاد فی ایضا و احراق قنوب نواب مستطاب سامی جناب لری بوکار و خیرت استهاده  
موفقا الهی نافرینه مذکوره نایزاله و از احسنه مبلشت و استحصان و  
البدلری ایامه سیف خصام طر فزون در نام اولان اولان وقت صلح و صلح  
اکرم پدیرای ختام اولیندی انجی نشود و لینی عظیمین بینین طر لری بک

ایعات















حضرت شریک بنو خطار اولوز کره مقدی ملک اسلام تحت حکومتی از اولاد سائز مسلمانان اهل کشت  
و جماعت مذهبه اولوق حیدر از قدیم مذاهبت بلده و اقصای بلاد و عوام و حرمین برین  
خصو قیادام و یکبر و اوائل قرن عاشر کلمی ایران اهل بیسی مذهبه مذکوره اوزره بستر  
اولوب تقادم از ماه ایدر بوند ما عدسی مشی تشلیو اولغده بلده هندو و الکات اوجیکه  
و دت و اکن مغرب ریس و صوا قطار مجازیة اهل بیسی مذهبه غیره ماله فیه کمال تقصیر  
اولوز کره و بالخصوص مکه مکرم بلده اولوب صاحب البیت ادری بانیه مشی مقتضای سرائر الهیه  
ارکان کعبه اربعه ترتیب بعهد مذاهبت اربعه اهل بیسی اچون دخی بر رکن و من کل فی عتیق و اذی اولوز  
کجورین و زانرین بر وجه حرکت و احره حالی اولوب بلده سابقه اهل بیسی و انجی مذهبه  
اربعه برین مقدی و ارکان کعبه مذهبه اهل بیسی تحقیق اولوز کره رکنان متعصبی  
اولوقدن ناشی تحت ضابطه ارجاع اکر اخصیر ادری اینه نهاد معتاد شاهین دخی  
و تیر اولوز کره و در فرضنا فی طلوع عن صوره صبه ابتدا رکن اولوز کره فیه اندر سلام  
و یردیک اینه رکن ثانیه مالک و کذلک ثالث و حنبلیه و رابعه قبل طلوع شمسه  
سادات حنفیه و ایدر اوقات سائز دخی بوقیاسه قریب اولوقدن جماعت اقرابت  
بولنن بوقتیر بر رکن قیسی مذهبه سر قوم داسر سائز لوزم خصوصی فام اولوق یوزره  
راسا شریک مصافاته اذ حال اولوسه عوام ناسلی عدم انسر و الفکر بنیاد باعث قیل  
و قال اولوقدن عتیق کت حضرت شریک و عزیت جنت دیانت بنکلی اعلایه سبب  
برود اولوز کره و بلده جردن مرتفع اولوز کره نام دوام نام عزو احتشاق فله و عاکو  
ایمن محاسن عالم اولوز کره بیت مکرم مذکور السنه خاص عوام اولوق دخی فیه استباهد  
و دو خلافت حضرت سلاطین بواندیک اهر نام لاه ملوک جهان کلم و کذلک حرمین  
شریفین خدمت افر خاندان اینه اکن اندون خدایون سلاطین و رانک سنی الاعتقاد  
اولوز کره مذهبه و کزین مستغنی و سکت و خلافت بولنا اندر ایدر ملتفت ایدر فکر اهر  
معلوم ایدر انجی به احتیاج کرین دوت عیدیک و کزین دول سالفیک غرضه عام  
محفوظ اولوز کره قیودی بالتمی تنوع اولوز کره جوکا دائر سنه بیامق و بکترین ناشی ماده  
مرفوم نیک اهر نام و احکام کلام کون عدم ذکر شان عنوان طریقه فیه از و سنایک  
اولوز کره بکتین اولوز کره احوال ملوک ما ضیعه نیک لری خدام حرمین اینه مذهبه  
منعلق اولوز کره ناشی کتب عوام ایدر کلام بنیاد و خوله السنه نام اولوز کره و بکترین امور  
و ظایف علماء و مجبور اولوز کره احوال ملوک انا رانک بر اهر کلمینهم بویه حال اینه اندون  
حواله اینه کلای مزاجات و دوله و کزین معلوم شریک اهر لری بوردن اولوز کره اولوز کره  
خود رانک بالبقه بعضی خادیر حنفیه ملک فی انجی خاشار اینه و بکترین اولوز کره

کذلک

اولوز کره جناب صدر ملوی موی ایدر فی تفهیم و تفهیم بلده کزینم جاها فللی و تکاها معاذیر  
قطع نظر بوی خطی و کزینم شریک دخی و انا مده حضرت شیخ الاسلام مطا و بکتر  
و سغری خط فیلد نظر برین کتابه و سفا هه موضی بشکاه حضرت کت هه منای  
ضمیر اهرام سیر بایک بنا هدی بوردن فیه فی الاصل مضمون اولوز کره اهر صافا بوی خطی  
مطلوبی قالمیدر سیر ختام مواخا فتنی سکت و طریقت خدیوانه لری ایتق و اهری  
اولوز کره حالت حسنه ایدر کی طاهر و هردر اهری خان مشارالیه و معتبرین بعهد موی  
دخی طریقتی شایع عنوانه لایق و سکت و رضای ایتق اقتضای شاهین دخی موافق و اهر  
کمال ایدر اوزره رسم سائز ایدر و حقدین حقدین عواطف علیه حسبه وانه عوارف  
سینه یاد شاهانه فیض افکن اولوقدن شکورین شاکرین عزاضرافه مخصص و ماذون  
قند قزین ما عدی انجی خاشار اینه سکت اولوز کره خدمت و الا مقام حضرت شاهین  
مفاخر الیما جیدر استضعف و نوس عبد الحسین بلده و کزینم دایم عزه لری و اوزر دایم  
مذهب اولوز کره و مقامات جلیله حضرت شریک خدمت اهرام سیر لری  
اولوق حنبلیه مشار موی اینه ایدر بایه سیر عتیق تصیر وانه دخول مشول شرف اهر  
و اولوز کره سینه کسب امتیاز ایدر کلمی معلوم فحامت سر سون شاهانه لری بوردن موی  
الیه سینه زان و اینه حضرت شریک بایرین فوق الامثال موهبت نشین عز و اقبال بوی  
فیما بعد دخی بویک دوتین عظیمه بلده مصافا لری صحنه الی یوم البقیام خیر ایدر مذکور  
السنه انا م اولوقدن شاهانه و درایت خدیوانه لری معطوف و صبر و بیور لری اعز  
فام و اوقم کسولر در بانی هکله افتا عالمات دولت و اقبال جهان اوزر سعادت و جلال  
اوج سلطنت و عکاری و در دوت ایتق و اختیار ایدر و طرز زان شاهانه سینه دیانت  
جهاننا هه و عکاری در دوت مستو و باینه باد برت العباد و زبیر شاریه حضرت شریک  
**ارسال اولوز کره مکتوب صدر اعظمید بسم الله الرحمن الرحیم و جعلک ملوکا و انا م**  
مالم نوت اهر من اعلی من اعلی مده جتر فیر و زه دنلی زرنکار فللی بیر نلی خوی و عتیقاری  
السماء سفا محفوظا بسط عتیرای بهنای لوی زینه سیایا حشر و خا و شمس تاج فیر  
اهلک لامعه و جعلنا الشمس ضیاء اقالیم سفا ناسو ضیایا لیس و نور افشاک اولوز  
اولوز کره سلطنت و تاجدار ی بیز خیر نکت کامکار عالی حضرت معلو بارگاه رفیع مترن  
و عتیق و تکا بکتر و جلیل الاعتبار سامی رتبت و والا تبار کردون رفعت و کبوا  
علوم عالی نقبت و فیر و احتشام سفا دیار بیزدی شریک بار ملک ارجیزی  
تا بینه اختر بر سعادت زبیر کوه درج حاجت فرخنده فال عتیق خصال خدیو کز  
جابه و جلال دونق افرای اولوز کره کسری و جم داور داد و مالک دار کیم خور شید علم

متمم







وغيره طبع صفا مقرب ملكا اوتو وبوكيفتدج صوف ملازم خاصه در بار خلدن دار شاهان  
حائب بعض جالب جناب شاهي روز در دايتم سيمر تسيير رسالي ايد مشاهير علمای اعلام فضل  
ايکي حيد و بانين الزلفه ايها و سرارنه منوط اولدغه بناء بونقاد و اتفاق علي ماهوي المراد  
انسانتي سباقين جاب مكارم مقام خسترنه و بالمشافه في جدول ميمت فانوس مشاهير تيز  
وترهين اتمام تاويرا بونكارا بكتيب حضرت جهاندارين بيمه مديبر و قلدرمت جليل خدمت  
جليله ايد كاسين واعتداده انبراهي كسين ايمن رتبه عليا و زار ايد في شان عنواني ترفع و  
ايالت احسانه مستور اعتباري توفيق اولان وزير مكرم سعادت تو فكر متلوايات بير مصطفى  
حضرتي و بقدر امين شريف قوا اولو انا طوطي صدارتي ايد بجل ممتاز اولو سماحتو حاجيتو  
شرايع نما عياله افندي و باقية امين شرايف قواي اولو دار النصر و المي حيد ادره مولوتتي  
ايد موفرت فضيلتو فادلو حكومت بير اخيل افندي و ايد در بار موهبت مدار خلدون ايد و  
اولني اوزره تخصص اولدرد طرف اخلاصكار و فادو مقادير وفاق و اتفاق و اتحاد  
وابانة فائز كالت و ووداد ضمنين خبوتيه موافقت مواد كيشن سلك مواد و مشار اليهم  
ايد درگاه سهر شهاب هانه بير او ايفاد او شتر بيمه الله الملك المعالي حوزة محرونة شاهي  
وجوه فانوسه في هيل و دروي ايد في قبا اولا اوتو مشار اليهم طرف و غير الشرف حضرت خسترنه و  
باد و تذكر و تبينه و لغار اولدغي اوزره تسليم و قبول عهود و شروط و انز كيفياتي و سائر مرسوم  
و لوازم تبريل و تبيني بخدا فير هان مقتضا اوتو و بتغاي سلاطين متبع جناب اوزره و اولو  
بر وجه محرونها و شفاها في تقديم تقديم اهلا و لا حاله موجهه المصافات علي وجه الاحصاء  
ابقا و ايد قدر نصركم طرف باهر الشرف قانيلدن و في تصديق و مضاهيطة العقد دايتم و در  
وامانه سيمر نظر الامر سلطنت اولو حاله ايد و تم و امالي ضمنين و بيمه اله الملك المعالي  
و منشر اببال عتبة عليه يادها هانه حايته اعاده و ارسال بيمه اله اولو اتحاد جانيندر  
نسايه ارامش و ارام كلزار اهل مزارع امال نام و زان اولو و در قدر مالد و عدان مازي  
وباي همت و ركاب زلكا في اولدج مكارا بكانكي و اتحاد و اواعد و نوق و عتماد و جهله  
ميرم و حكيم و وافي مواخا و ضوابط فوات طر يقه موكرو شكم اولو كرو و هود و مرور  
اعوام و شهور ايد خلدن بيمه اله و سائر و زرايع مصافات و وصال و شوق  
مواستك متولي و متالي اولو في خصوصي مقيضات كيمي كيمي شاهي و بتغاي سيمر حيد  
فتوت شاهي ايدكي تعريف و تحرير و تحرير مستفيد باقي هيلته نير هانسانت قبال اخير  
عالم تبرور اجلد مشرف دولت لايزال و افق حشمتي ذوالطمان و تالان و اوقع  
و در شان باد باني و اله الاصرار و صحابه الاخبار من المهاجرين و الانصار  
الاسلام افندي حضرتين طرفدن شاه مشار اليهم ايچي خا ايد ارسال اولان

Handwritten marginal notes in the right margin of the right page.

**اولان مكنوبد ريسم الله الرحمن الرحيم** الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بنور العرفان و افاض  
الي ما يحب و يرصاه حيث و فخرهم لمرتبة الادله و تهذيب البرهان و شيدار كان الدين المبين بار  
رسلا مبشرين و منذرين الملك و الملكوت و هو الحلي الذي لا يموت يوتي ملكه من يشاء و يتم امره  
بمن يعني بشانه من ذوى الربانية و النبي و الصلوة و السلام علي من ارسل رحمه للعالمين محمد ابي  
اقتد في شرايع الشرع بالكتاب المبين و هدي الانظام سبل الانام و رغب بتابعه للوفاق المنهج لتقوية  
و علي بررة الكرام و حبه العظمى الزعامه سيما الخلفا الراشدين و ائمة الدين المبين المرسومة اسماءهم في  
القلوب بعز جلي الي بكر و عمر و عثمان و علي رضي الله عنهم و سائر اولاد و اصحاب الجاهل المرحوم  
شفا عنهم لكافه عصاة المؤمنين يوم الحساب و بعد و شرف الشاه محمد و الملك المنان شاه  
الجاهل بلومع في اثار الصلوة علي من سبي الاديان المعروضة الي العتبة الملكية العظيمة سيرة العلية  
الشاهية الكريمة سيرة من افخر به الكرسي و النجم و اندفع بغريم حوادث هذا الزمان الذي فاق  
في الافاق بالربانية و السيكلة السلطانية و نصب الوية الوفاق بانارة السنين النبوة في الملال  
الويعه البرانية بالعبانية الجلييلة البرانية و زرة تحليل الرصانة و البسالة عمره جباه الجلالة الجلية  
مزين رائل العز و الاقبال شيدار كان الجود و الاجلال محبي مرامه سيرة حاشي رسومهم  
و البديع الدينية قيمه نار الدين بعد اعوجاجه بعد وفاق المسلمين الي اصل منها يعني الملك الاكرم  
و السميع الاجل الاخي سبل الجرمية العز سبل الادرة البضا بها الدين و الدنيا جمال السلام  
و المسلمين نعم مصالح الهم سبل في العلي الا وهو القان الاكل الاضطر جعل له مباني دونه و  
الركا و دعايم و حجة البيان و ايد بغريم عيوب الاسلام و المسلمين و مرشكانه روائع  
الدين هوانه و رد الشفاه الكرام كياه ارباب النبوة و الاقدار و الوفاق الي عتبة سلطانه  
الاعظم خليفه سلك في العالم صانك امان الي فقيس كافق ايام الانام المشرفين المفضلين باقامه  
الي قاضي القضاة لطوية خالصة و عزم ناقد حاسن السلطنة النافذة احكامه في الافاق  
ممالك الاسلام بالارث و التحقيق ظل الله الوارف علي طول البسطة و الارض غيرة الذي اكرم  
باشاد فانا جعفرنا خليفه في الوضويع الاسلام و المسلمين محرم الغرة و الجاهل العينة  
العقائنية و سطة عقد السلسلة الجلييلة الحاقانية سلطان البرين خاقان البحر سكون  
ذي القرنين خادع الحرمين الشريفين حامي البلدان المنيفين في النعم كرهف الامان للوم لازل  
حدائق دوله الشاملة متناسقة الاعضان و ستمتامة معدلة السائلة متناسقة الاشجان  
فبلغوا الي الحضرة الخليفة و شرفوا بحملها و تانسوا بنقلها من المحاطات السلطانية و المفاوض  
القائنية ما تقربه الاعين و ليزد به الانفس من حملتها الالوكة النجمية و المسخرة البرية الي  
هذا الداعي من صميم اببال من هو شمس سماء الدولة و الصولة و الاجلال فتلقيناها بكرام  
الاداء و هيلينا تنها فور العيون و جهور الليل فاذ فيها ان تلك الحضرة طاعطف

Handwritten marginal notes in the left margin of the right page.

Handwritten marginal notes in the left margin of the left page.



عنا الهمة وصرح جل العظمى الى رفع البع الدنية ونصب رايات السن الرنية حتى وصل الملك المنان  
الى ذوات الواضحة البرهان سلطنة محال في البحر واليران استعدت نوار تلك  
الدولة البهية من طرف الحضرة الخاقانية العلية دامت شرافة اقبالها وت على دار كرامتها  
ينقلب مورق فاضله من ايمانها تعلق نظام الدولتين من اقلية المعتمدين من الجانبين واطلاق  
اسرار المسلمين من الطرفين وسير امير الحاج من جانب تلك الحضرة فبما عدا حضرة  
سلطاننا الاعظم بعد مشورة مع ابناء الطرفين وكبراء الجانبين المأمورين بكاملة  
المصافاة وتولية الموفات على وجه الايق للدولتين والطرفين الاوفق للسلطنتين  
على ما شير الى تنظيمها وبقرارها في المحاورضات الصادرة من العتمة العلية الفائرة  
الواردة الى ساحة تلك الحضرة البهية منها ما نوه اليه من تقرير مذهب الامام جعفر رضي الله  
تعالى عنه خامسا وتشريك مذهب في ركن من كان بيت الله الحرام مع سائر المسلمين في جميع  
المعلوم انفق انى ان سادات اهل السنة من قديم الزمان الى هذا يقسمون الصنف المكنون  
بالجماعة في المسجرات مقتدين الى اربعة من اصحاب المذاهب الاربعة المعروفة في الاركان  
المذكورة وتقرر هذا الوضع حتى صار الادل السنة والجماعة في تلك البقعة المكرمة دامت  
مشرفة معظمة لم يتصد الى تغيير احد بالخطبة والزيادة جعلنا الله وياكم من الذين اذا حسنا  
لهم حسن وزيادة فلو غيرت هذه الطريقة المسلوكة بين الفرق الناجية البشرية بالجلوس من  
النار الحامية لادى الى الاختلال والفساد المنع من شرعا وهذا القدر كاف واف اذ كان  
لا مثالا من اعنى بشارة الافراد من عظماء الملوك الكبار والذين يحكي عنهم خفايا الامور كالشخص  
في سلطة النهار وانه لتفاصيل معاذير الملكية وبعض الشريعة ايضا في مرسلات الدستور  
الارسم الوكيل المطلق الاخرم الى الله مطاوعة واعلا مناقبه فالمرحوم المأمور بل الحجوم والمسؤول  
من الشيم العلية القانية والنصفة الجلية الخاقانية السلطانية ان يستعد بما يستوجب  
الملك العلام ويستديم يوم القيمة شفاعت سيرة الانام كما شير اليه في المشرقة الجلية والذكية  
الكريمة الجلية بان يكلل المضافات وتتم رسوم الموفات الخاقانية الرفاه الامة والحاجزة  
الاكلاف تنبع الامة على ان الزبانية التي ليس لله تعالى بها تلك المهمة والكياسة وفقهاها  
حتى اقامها الذين نزلوا من السماء الى الارض على ما يودى الى الاختلاف فيما بين  
المؤمنين والصواب بالدعوة لا تمام شوكه متجيزة والاسنة بانها وعلى صلوة الكرم متجيزة  
نسل الله واهل بيتا لافان يصو الطرفان كما يفيض الى ادنى في الف والذى انبى بالسلامة  
بوزنهم عامة الانام من قيام تلك الذات البهية تسوية الامور السلطانية الملكية فامر  
بهنا به السرور ويستبشر بنبأه اطهر وواضح وهذا ذلك المزمع حضرت خليفة الله سلطانه  
الاعظم لا يبقى احد في هذا البلد محل تبريك وتبينة لانه ليس راء عبادان قرية هذا الوزير العظم

لجنة

المعظم حضرت مصطفى بن علي المولى الفاضل عبد الله افندي قاضي دار السلطنة بمكة  
المولى المكي خليل افندي المستفتون على الالقباب كرام كبراء ارباب الالباب عسوا صوابا في  
العظمى عزله انصاره وام شوكه وفي لونه لا تمام مراسم التبريك والتبينة والكمال لوازم المصافاة  
والاحاد والتولية وصوابه من ما ينشر في تلك الحضرة بعد ان يؤدوا ما يوجب المشيئة  
والنفيته من غير وافي الامور المحذرة الملكية والمجازية الشرعية الى اوردت المعظمة الموقفة من  
لله بالدرية والنصفة والانتباه ان توجرت الخواطر الكريمة الى السؤال في تلك المراسم  
التي انمولان المشار اليها من اعلام العلماء الروم كرام الفاروق في الفهم فالارادة الملكية  
السلطانية والشيم المشاهدة القانية اولى لان يترجى هؤلاء بترهات الديانة ويؤهلهم عن  
الصفوة والامانة حتى يعادوا بانعام افعال العتمة التي هي تحت الاقبال والاجلال شملت  
لذلك باحسن التوفيق وهو نعم المولى ونعم الرقيق **مكتوب مرقوم من ترجمه سيد ملك المنان**  
اولاد مستعانة ذلك محمد وثنا سيدي لسان بيا شريف ناسخ اديان اولاد رسول ثقيل في اقدار  
صلواتي اليهم ان عرفان توفير قلند نصركم من افخرة الكرامى النجاش وانفع بفرامه حواديد  
الذى فاق في الرفاق الربانية والسياسة السلطانية ونصب الونة الوفاق بانارة السنين النبوة  
في الممالك الوسيعة الديرانية بالعناية الجلية الربانية درة اكمل الصالة والسالة عن جبهة  
الجلدة والجللة من مزين ارائلك العز والقبال مشيد اركان الجود الاجل جدي مراسم السنن  
السنين ماضي رسوم الاله والبع الدنية مقيم بنار الدين بعد عو حاجه بعد وفاء المسلمين  
اصل منها جبه يعني به الملك الاكرم والسيد العجل الزكي سبيل الجرثومة العز النسل الورد  
البضا بها: الدنيا والدين جمال الاله سلام المسلمين منكم مصالحي الامم شمس ملوك العجم الاله  
القان الاكل الاعظم جعل الله مباني دور رايحة الاركان ودعائم كعبه وكجوة شامخة  
البيان حضرت تيريك عتبة عتبة عظيمة وسر ملكية كريمة لربه فاني انبال داعي صرافة  
بوجه وزر غرض وجمال وتنوركة السلطان الخافض انكاف ملهم الانام بالشرق المشرق  
باقامة دين الله الى اقاصي المغارب بطوبة خالصة وعزم نافع جالس بر السلطنة النافذة  
احكام راي الوفاق مالد الاسلامية بالورث على الاستحقاق ظل الله الواف على طول البسط  
والعرض وعونه الذي اكرم باشاره ناجعنا ان خليفة في الارض معين السلام والمسلمين  
محترمة الغزاة والمجاهدين باسط العول والانصاف قابض ايدي الجور والاعتساف شمس  
الدولة العلية العثمانية وسلطنة العهد السلطنة الجلية الخاقانية سلطان البروقان  
البحرين ثاني المسكوري في القربى خدام الحرمين الشريفين حامى دين المنيفين ولى نعم كرم  
اما الوم لارالت حوائق دولته الشاملة متناصفة الاعضاء الاحكام معونة المسألة  
متناصفة الانجاب حضرت تيريك بن دربار عظمت ميسر سلطانى وباركاه خلوة مشهارة قان

التبرك على

عظيمه













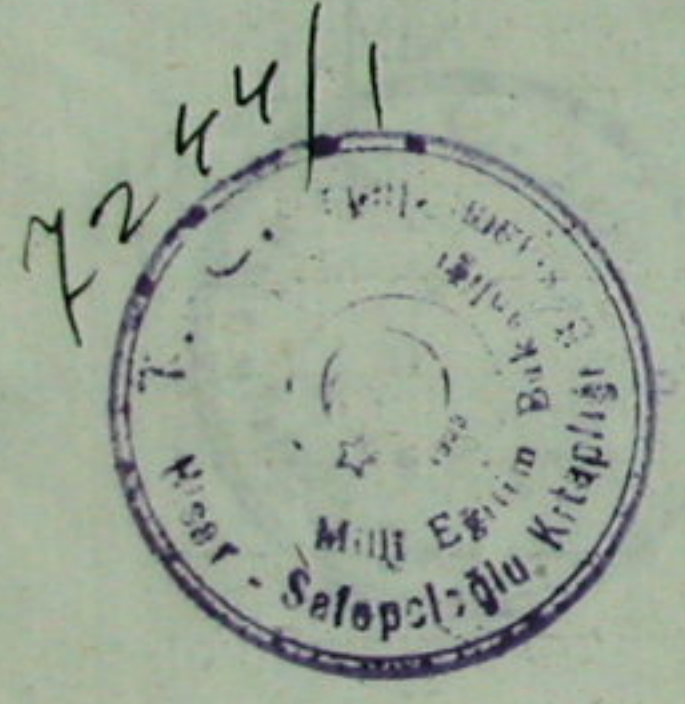


درد ذکر مقام  
فطرت  
مصلحت  
بیشترین

بندول و از زانی سوزنی متوق و مسنول در باقی همیشه است و اقبال مستدام و ایام سعادت و احوال  
برده و ام باد خاتم در ذکر مقام **باب شاه محمد افضل** پس اول باد و بنا بر طاعت  
بند و مکالمه پس در بیان مظهر کتبیات عیس و جام و لایحه ای صورت در بی اولان مبرات  
سنی الفیضان فی قدسی مظاهر ری نو بنود و از کافله بیتیون که پیش کاخانه شهید  
و خود اوج حق امور و شیونی بقدر کوه بوفل و دلالت انوار عقل و توفیق سخا و بی بر افرام  
و تحقیق بود قدر و نایع اعدا بر و شایسته هر حکم و لایحه شروذ الاله ذات سمیه خاصه  
لواج اشرفات کرامات الهیه بر و موعج و محلی و لغی طاق بندایان باد شاهی مظهر فیوض  
نامشاهی اول افتاب حسین سعادت معانی و مظهر از ویرنی ابان و کوه آن فرخ اقترا  
کلجی ترجمان لک الفیض معان و کوه اول انیم نقش روح بر و زین خارق عاده انواع کرامات  
عرب انتشار علی گنستان انطاق و ذهاب زبان الهام بیان و غیره مع و در کمال  
صمدیه انقار ارباب تجاری انسیاق او بختی بقدر طیف زب بیان او ویرنی اوزده  
هنگام ختام مصلحت و کلام عموقا ارکان پیش عیدین قرار داده ادا صانه کرم جاب  
ایران زمین بر و سعادت بعث و سال انصوان و قصه و نشان میر میران و بیابان  
قاموشی خصوصی سر بر طاق خسروانه بر و عرض و بیض و توفیق صور مقارن رضای کمالی  
و لیکن بیار قد توفیق بقدرین جایگزین و لا مود مساله خیر کام نادر شاهان خواهی اورد  
صورتاب ختام و بیابان طرف و توفیق و ملتفا اول بعضی خصوص متضمن او ویرنی خرد و توفیق  
بنای فرخ کس سعادت اول بیان کفیات و محنتی دلال عید و تقییر بر بالمشاهده  
شاه شاد الهیه تقییر و تقییر بر بیان مساله مصلحتات شایسته احکام ایجاب علی  
السفاره عزیز البیان بر و زین و توفیق تدبیر اید اعلام علمای کرام الزام حق فادری  
بعث تسیر و توفیق هر قدر مقدار قاعن قدر دولت عید نا جسته ایست سکت و شایسته  
مصلحتی موافق و مودید دیولسان انطاق بیان و توفیق منتقش ضمیر الهام سمیر و کمال  
معانی ایراد و توفیق بر و شرایک و افعالاتی بر و بر میر میران موی الهیه سعادت  
ایکون الباس خلعت او ویرنی عهد الباقی خاندن رسین سامعه ادر کی اول و توفیق اظهار  
کمال انفعال و نادرش حضرت توفیق محمد سولان و توفیق بر و توفیق سرزم خاتم  
شکین از قام بیان او ویرنی اوزده کت و سلطنت و سید انشیت ایکون صد و العباد  
ایکی فاضل بی نظیر اید بر و زین مشیری تدبیر ایلی تقییر و توفیق نادر ایکی الحاد هزه  
توفیق و توفیق مساعده بر و بر و توفیق بر و توفیق بر و توفیق بر و توفیق بر و توفیق بر  
شیر و توفیق دولت عید و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق و توفیق  
و انکسار اید کلزین ناشی خصوص مرقوم و توفیق مساعده انقضا انکسار

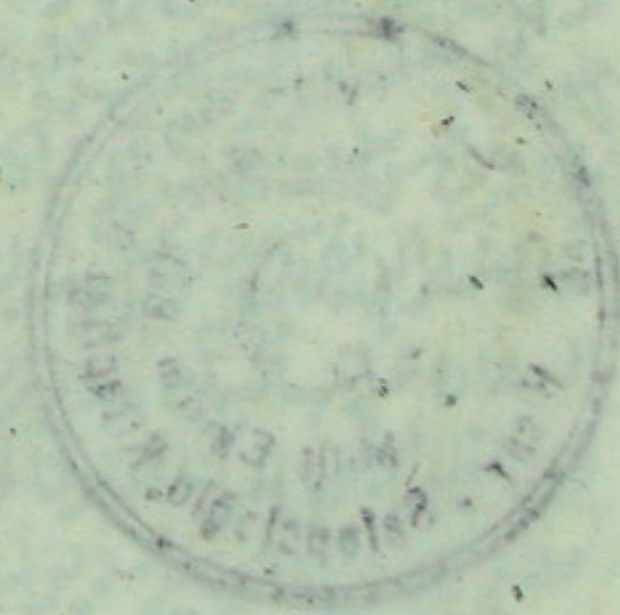
ایتمک فطرت از اول بادش ده لکاه حضرت توفیق بالا ذکر او ویرنی اوزده بر و توفیق  
نهاد برای روز توفیق صادر محض کرامت حق او ویرنی توفیق  
ماهر و تحقیق اولی  
۱۴۴۳  
نوم بازار اسری

تحقیق





رسالة اوتب المجالسي









برنی استحقاق این فساد بود طوره و بر سکا از فری سولیک خاچیکه برنی کنور  
 کوله و مجلسه انجی کند و حال و غرضی بسط این مجلسی فیلد و عقلی کسری لافری  
 مجرور و اولی و سولیک حسب امکان موجب لافری درین صفت مصیبت کوا  
 و مصیبت اولی کسری مصیبت او کدی اغرد اینست و سولیک اینست که لازم صکره  
 کور کیشوم این و عقلی فوق اولی کلامی ز اولی و لافری به مشغول اولی و لافری  
 فوت این دم الله امرای عرف قدره و لم بقدر طوره و باد شاه اولی الامر  
 حقنه عادی غیری ناچار سولیک سولیک سولیک و کندی حقنه و عادی  
 قبونی باد شاه عادی غیری و سولیک اخذ این عام حقنه و فی سناد این فساد سولیک  
 زیرا با فصل باستان اولی و سولیک شرعاً منع و ترک سولیک فی این خلقه شهرت  
 مزور غیر اولی و حقنه نصیحت و التزام مال و یزیم این مشغول غازی اولی و سولیک  
 خطایند و فساد سولیک و علی علی علی علی و این خطایند و سولیک  
 کله سولیک دیور و حقنه و فساد این و فی سناد این و سولیک و سولیک  
 با این یکدیگر بر تکرار این مشغول یک تکرار و سولیک و سولیک و سولیک  
 امی فرماده و برادر بر بر سولیک سولیک سولیک و سولیک و سولیک  
 و کز کون اعلی محدثون جوی و بلکه تنوخی کنور و سولیک و سولیک و سولیک  
 طواریک دیکر عید خانه صاحب عار لافری اولی و سولیک و سولیک و سولیک  
 معلوم و فوق این این در قدر کندی و فی سناد این و سولیک و سولیک و سولیک  
 بین این عادی و سولیک اعتبار این و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 فالقوب کینه عذر و این اعتبار این و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 ایسلک و نه خانه و عطار دکانی و بر دکانه او توفیق و در سولیک صورت سولیک  
 اتباع سولیک و او یوناز لافری و فی سناد این و سولیک و سولیک و سولیک  
 کله فی او توفیق و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 فویم و بانکن طایفه و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 مانند نکر کندی و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 مطابق اولی و او صاحب فی سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 کسری و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 صنایع او بر سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک

تجاوز

حسب قدره سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 بدر خصصه که فست و اختیار اولی و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 دیور و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 خانه منافی و کور و کور و فصل اولی و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 در حال کباره تقلید و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 اولی و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 کله و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 حد امین و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 این و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 شان صاحب و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 بر باس جوف و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 کافور و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 ایدر اقامت و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 اولیان و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 انور و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 الشمس و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 احوالی و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 خانه و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 بو و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 خرقه و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 ظاهر و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 دور و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 ابوب و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 ایدر و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک  
 در و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک و سولیک

خانه رند

خانه العی  
 خیانت کوزیل  
 باقی ۱۶

هوا  
 وقع فتح اعتبار  
 و کوه بر تین  
 برون ۳



و قبل رحمانه هر کس که تقیبتی باینده تجلیستی وارد در تقیبتی هر زمانه را بگو  
 بگویم موالی عظامه با خود بشاید از اولوب کاری وارد در دیوسفای کارید  
 با کما بجای اید شرکت هوسنه و شور هم مذموم اولور هم تجلیسته مخالف و لغو  
 اند خیر کور من جمله بگو قیاس اید و ایراده نقدین زیاده مصرف نقد بایستی  
 باشد بر کار در و الحاده و یرده و غلک دخی اولور اعتماد کلی اینه قهرایشکی  
 و قیلد اکلند و قیلد اید اهل اید رسل زعت حکمین و الله کونله اولودینه  
 و انما عند غل اینه کندی دائره نظام و اولودینه سبیه سعی و اقدام ایدله  
 و هر کس بولند بقی هر نقدی لوازمی تحصیل اچون بذل مقدور اهل شایسته  
 میلا مدرس ایشی تحصیل علم معرفت ضروریات طریقند حاصل حاصل اگاه کور  
 اقیق قبا بکر کتاب اینسه بازی و نشا و رقم و اید و رتبه ده این قانون شما  
 اولور دخی حسب خالید را حاضر و رتبه دینه و غیر مسائل فقره شما ملک  
 اگاه کور و چند اعیان و کدر ساثر اصناف معارف دخی بگو قیاس اید و احباب اید  
 زعت کما که کید کدر صفا اید اولور کدر دفتار کما کما کما کما کما کما کما کما  
 خلا شرع اولیمان مذاق کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 سفر بعید خصوصاً بولند و جه شروح اوزره تجارت و موانع  
 الزم لوازم کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 اولور کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 ایا قدش ببری حسب القدر هست کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 مباشرت قبل الشروع و ایشله اهل خیر بید و مشاوره کما کما کما کما کما  
 عظیم خبر و برکتی وارد در بیکجای خطای کما کما کما کما کما کما کما کما  
 جوی اولسون و دکنی بلای طوف جهل بلندن و سوزی سولینه باغ سوزینه  
 باق و راحت کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 اولر شفع کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 قول اولورن الحقد و ذیل کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 مانع دیو حضرت علی ایدم خلفای عباسیه دن منصب خلیفه و توبیخ اید  
 سولیکنی ایدم ایدم فی بیت ارام کتاب باز رود دخی لا تحقرن عذرکم  
 فی خاصیه ان الذباب تدی قیلد اولور مضبوط عمل اید یعنی دشمنان  
 نقد حقیر ایدم خبر کور و ذیر ایشله کوه کما کما کما کما کما کما کما کما  
 ایدر و دخی شرف فضل ادب ایدر اصل و نسب ایدر و کما کما کما کما کما کما

حاجات

حاجات و مواسات  
 ایکسی دخی بر اید  
 معکانه در

بوند بیت آلی  
 لا تضرین بیک قاطع جواب  
 ولا تودین شخصاً غیر ذی

انتقام قدری اولور عفو کی شکری ایدر و حق سولیکنه فرصت بین الی و فتنه  
 سولیکنه تا بیری ممکن اولور و کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 او تهمت ایدر ایدر مواضع ایدر اگاه خطای ایدر و سولیکنه عار و نوب قبول اینه  
 بلکه ذوالشبان ایدر کا غضب ایدر و بیلد و کما کما کما کما کما کما کما کما  
 بولور سولیکنه ایشله فارتی و ایشله کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 المذ هب سبیه لثب ایدر اقا قدره تقویض ایدر حرکت ایدر مراد حاصل اولور  
 صورت اولور ایدر بهانه بولور مساعده ایدر طعن ایدر مقدر اولور  
 اولور ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 الصلح سولی من القحشا و المنکر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 و نصاری ایدر و یهود معاندین خذلهم الله ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 اواحق تقیبتی ضد دخی اولور زعت کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 الکتب فاضد فیک غیر سوز کار ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 مبارکة الغرب انرجیلی مفاد کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 الله الست و اخیس فتنه دخی خاطر کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 هر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 یسافر و دیکلا اغاج هور و قور و کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 محرم دزدی و ایدر بری صفری بری و ایشله ربع الاولون اونی  
 و بکرمی بی ربع الاصرن بری و ایشله و ایشله اولی و ایشله  
 هادی لایقیر بیک ایشله بری و ایشله اولی و ایشله اولی و ایشله  
 ذری و بکرمی سی رمضان اونی و بکرمی سی خوالل ایشله و بکرمی سی ذی القوه  
 ایشله و بکرمی سی و ذی الحجه ایشله و بکرمی سی و ذی القوه ایشله  
 ایدر و بکرمی سی و ذی الحجه ایشله و بکرمی سی و ذی القوه ایشله  
 قضای و غصای بی باشند فقیرده برر سار مطولسی وارد و عقل بقلان  
 شاهدی اولور عقل کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 رفاهیت کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما  
 اینه و ایشله طریق علی الف باد بکشمی با عقل و نقل عقار دینیک  
 قضای ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 طریق علم کور و کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما کما











نظام و نظامی ایستادگی اکاد فی و بیسی اید و یاد شاه اول در لوصد اید  
ایندگی افاده لازم دکل حق تعالی سندی ظاهر و باطن که ناظر در بیور و کافایت  
ایده جله دخی و درین همان مامو اولرینکه ماده نلی بادشاهی معلومی  
جستارتن دخی الله فی الله دین و دوله کلی و عزتی خدمت و صداقت اراده  
علی ما هو الدین متشیتن سخی وقت و بزل مقدو اتم ده عقلت اینه و اتم  
دولته اقی قایتی سودا اینه اولرین معاذ الله ضعف ایمان غیر نشز لکن  
افتضا اندر حق تعالی ایدری یکی رگنله بیل اصلاح ایلر و قرآن کریم و نور  
علمی اینه معنای فکر ایدری او قوزیرا قرآن کریم با خود افروراد او قوزیر  
فکر و قلبی افریر اولرین عجز و انی مرحوم شاهد زوره نشیه ایلدنه و انر  
امی بو او قوزیر تکی و خود بیخبر کلید بیرون او قوم ده افریزیل وارد  
فکر و اعتقاد بیل او قوزیر در که حق تعالی سکا معنای فهم و ادراک قوت و قدر  
ویره و احق قلا قابر علی ع و صلاحتی زیر چین کرد ایش قنای احق بود  
اکاد کورش برض طاعت ایزن حاصله زد بدینرینک اهتمام لازم اولر مواد دند  
و کیم اینه بایق لقه ابراث ایدر دیدر و او قوزیرن او بایق صواب و محلی  
بلخ خطا اولرین کتب اقباده مهر و برکت و بیکشون کث و برکتشک یا نشی  
صومنی مرآت دکلر و انر بیلون قارشمی غالب اهتمام در بناد عینه صو  
ونه سیوله و کنیسا و خوره سیرینه و ارمییا طیس ایدر عملوا و لطفه فلبکه ضرطوم  
اوزادیر دیدر بلی ایلدنه ارباب کراماتن بعضیلر وار و فو تیری  
بوزری اوزره قیاد و و هانلی ایمان کتور مشرما او سندی ایشلی  
دکلر و ایتان من آیات اولر ای و کنش و قنله طوع غری مقتد و بر  
نقود و نشا شرا تیلر بلیک ادبیز لکدر و غرا ممنوع و کیم اولر  
اوسبورلر و اورمچک خانه ده کللمی و بایق او غور سزلان و تیشلک ایراث  
ایدرا اینه طوانسز احق بیره یات و جماع اینه طلی فنادر دیدر کسه نلی  
حسب الشرع و فنی ممنوع اولر غور بیره باقی و ارب مقدار زن زیاده  
حیالری و قوت و قنله قیلرین اوزات و قنانه جیه شرا بایق ایزن اوزم  
صاتم بویج ماده ده لعنت وارد دیدر و البشکه و بشکله بیلون  
سویلم و غر و ت قارشمی مثلاً ریه فی ایشلی همان و سودی ایشلی  
صقضا بایشلی قیون لجه ماریه و صراف ایشلی قلب فی و غور ایشلی  
قوم و طباق و کرامته فی ایشلی اعدا سیمه سیمه اولر اغاجی اعدا صایق کیم

49  
صایق کیم قنلی عملی بولور ایشلی مائلی برکتی کیدر البته محبتی کینه در  
غیری کورلک امر محال و وزن و کبل ایدر ایشلی موز و نا و محبت  
تصیی سوا ایشلی وزن و کیدر کور فکر یا این معتمد ترا و کبل ایدر وزن  
کوزنک و اقی سیشین و برکتی کوزل صکر و برکتی ایشلی و برکتی  
و قنلی نفیس ایل و عن قوحتی بیع فاسد اولرین و برکتی ایشلی و برکتی  
غفلتی و اوزر و عن برکتی ایشلی و برکتی ایشلی و برکتی ایشلی  
قابلد شد کشف لافردی اینه نشیان ایدر کتب شرعییه بویق و تقطیع  
او کفین و طرف طوعی ایاق اوزر اینه منافعین انتفاع ایتامک باعت  
اولر تقطیع قصد ایدر دایما ایدر ایدر بایشورلک عظیم لطفی کوررین  
اغری فریق و طار اغری بارد اقرن صوابی شفاعت با عتدر کوزر لکه  
محبتی و اربابیه بعد العصر یا زو یا زو ایدر کیدر صکر و بویق و برکتی  
و بر او یوم صباغ نمازینی فلما یوب اوزر یک کون طوعار و رزقن برکت  
کیدر بویق دخی بلیک و اذان او قوزر کیم محمد رسول الله نادیه سنه  
باش یا رفقیر کیم و برکتی طرفین اویوب کوزر لکه سوره سلوات عینه  
سب اولر و صفاتی طراقلدقن استا قاشلر کیم سوره خیر کفره مودی  
اولر دیدر و بایق دخی زمان ابتدا صلی طرفه بسمل و عدله ایدر با تمی  
صکر قد صلی صول طرفه اولرین اصمیک و استراحت و برکت ایزن صلی  
طرفه دونو بایق منقولدر استودکلی و قنله و بایق ایزن یا سوره ایشلی  
افری و یا الله یوفی النفس فی افر ایتنی یا ایشلی و قنله یا سوره و برکت  
کیدر بایق ایشلی زحان اوج اخلوص و اوج معوذتین او قوزیر هر یک  
ایکی لکه او قوزیر اللی یتدیک رینه بیک سوره بایق افات لیلدن فصون  
و حفظ اولرین و مظلوم اولرین ماده نلی عینی رتوباده کورملی  
استرسلک اوزن فایق و اوزن بر اخلوص او قنله و بایق ایشلی و برکت  
هیدر و صکر صلی طرفه بایق سینه الله اعلم شرع شرع ده کوردم و برکت  
در ختمه الاخبار ده دخی بازارک و الشمس والین لکوف قل یا ایها الکافرون  
واخلوص معوذتین او قنله ایدر صلی طرفه بایق ایشلی و برکت  
عینی کوردم و برکتی ایدر صلی طرفه بایق ایشلی و برکت  
حقیق ادب شرعی دندر و غایت اساتیر و عام تیردیکس زما کشف عو  
ایدر لکن الله الناظر والمنظر مفری ماضی اولرین بلیک حذر ایدر



خلقك اوبابك فتيك بوقدر محافظتك بولني في يلمز الله ايقاظ ايد  
 وقامت طروجه صوتي صواي بكون بك هذا ايد خلقك اوبابك غفلتي وار  
 غايت خطرناكر قايفه كسفينه بزيكاي زمان بسم الله بحسبها ومرسيا  
 ان ربي لغفور رحيم ايستني ودغي وقافور والله حق قدره ايستني وقوت  
 غفلت ايتي سدر سدر بسم الله الفقير الحفي الى الله الملك القدر  
المبكر الحاج احمد بن حسين بن احمد الكريكي القاضي بمصر المحرر في السابق  
والراجعي باجد الحرمين الشريفين في الدين عفي الله عنهم وعنه  
وكان في الدنيا والافضل له ولهم في اواخر عاذا الاخر  
في سنة ثمانين ومانه والفس  
 يوم بازار ماس ١٨٢٠

ادب الدنيا في معاشرت الخلق نامله برقاچ كله قبله النوب هديته اخوان  
 قلندي اي باران معلوم در ايت ملزومك اولسونك برادملك دفترى ويا  
دفتر كيسى ويا خود جزداني انه كركه اچوب بافق وبردم مكتوب ويا هره  
اولور بيقاركن باشنه طورى بافق ويا خود يصدق او تشنه ويا بر اخر  
يره اوراق كورد كره اچوب بافق و بجلده بر كتاب كورد كره صاحبند  
ادش اچوب بافق والله ايد قوميد بلك شيشه ياشنى و بجلده ويا خود  
براد ملك فارشونه ولو اول شخص اداني ناسدن ايسه دغي كرملى  
وضروى او كسره ويا اخسرى ويا اسمك واقع اولدق الله اغزى  
قويامق وياكى ادم خفي صحت ايدركن يناشوب دكلك ويا باران بلكرى  
ايكسز وارنق والنن نسيج ويا دستخوش بى برشى اخر طومق ويا برقلى  
چاندنق وصاب مجلسى ويا خود رتبه ويا سنا كندى بيوكلرى تكذيب  
ايتك وباراده افاده تقصير ايتك بده كز اكله مردم ديوا عذار ايدره  
تكرار افاده ويا طب ايتامك ويا بلكلى صور سوق كلام ايتك ويا صدق  
يا صدق ولا بيا بيان قويندن منديل حيقار ويا مكرى ويا درى سيلمك  
وبلندن كيد وكن حيقار ويا بلك و عذرى يوق ايكن ديز هو كيوب في ادبان

ادبان او نورمق وجرما معلومى اولىبان مواد درى صحنى الترام ايدك  
 و بونلر شياى كليسى داب سرعنه اسنايد به نخل اولو مواد ايدى  
 عند الادبا والعرفا مسلم اولدغى وارسته قيدلغار در هـ  
 مارا راسى

و بدم ايدى صبارين  
 امانت و ايدى و ايدى  
 باقى دغى الف





724413



Ministry of Education  
GOVERNMENT OF INDIA  
Central Board of Secondary Education

وقتی کیده ایلده بیاتنه هر  
بش ایتمی خانه ایله  
ایچو بیاتنه  
و السلام



**هذا انشاء مرغوب**  
 بسم الله جل جلاله وعظم نواله ولا اله غيره  
 اما بعد ضمير من اوقا معارفون اولئکه یوسینون ونهان دکلر که بنو  
 علم انشاء غایت لطیف بر علودنکم و بیلر سروری حضرت علی کرم الله  
 وجهه بود که اکرم اولادکم بالکتابه فان الکتابه من اهم الامور ومن اعظم  
 السرور یعنی اولاد کز کاتبی صنفید اولو ایلمک سعی و اهتمام ایدر که  
 زیر کتبات صنعتی علم صنفیدن اشرفی و غایت اعلی سیدر اولاد کات  
 اولئکه کرد که هر کشتی فراتین بلوب مرتبه سنه لایق دعا و ثنا  
 تحریر اید و صرفی صبق و سطر لری سیرک یازده تا یکم خطی خوب و مرغوب  
 اول و مکتوبی الفاظی مانوسه الاستعمال و بدوخت شتمال اولو کاتبی  
 ادب لازم سند در زیر اسکت تغیر و تراکت کلام محسنه انشاء ایدر  
 افزون تمام اید یکی محله تاریخ یازده مکتوبی رکن اعظمی و شرف مؤکدیر  
 ودعی اوزیه بدو مع اسمی ترفیع اید یا خود بهمت حضرت بنو معروف  
 کرضی علیه الرحمة الهادی بود و جمله تحریر اید مکتوب محله و اصل او کور محمد  
 والسلام **فرشت شریفه و کلمه مکتوب** سعادت نلو مکتوب و فضیلتو  
 قنداش والا قدر سلطانم افندی جمیل الشیم حضرت تیلرک حضور مکارم موفور  
 مراسم اعزاز و اکرام بر در ادعیه لایقه و عزرائثیه فایقه ابلاغید طبع اصفی  
 بر وجه بکریم مرعی و تفقد اولید فی سیاقین ضمیر و هر تئور خورشید طعاندن  
 نموده مخلصانه مز بود که بنو سال بمنت شتمال ده حجاج ذوی الاستباه اول  
 صوب شرف اوبه عازم و راهی اولفله باعث مغفرت بنا هر اولو فرشت شریفه  
 و خدمت جلیل منی طر فزاد و کانه سلطان انبیا و حبیب خدا شفیع روز قضا  
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم افند من حضرت تیلرک و دونه مظهره  
 و مرفز منوره لرنه کمال تعظیم و ادب اوزیه ادا سنه اهتمام مبارک دوع طبع لرنه

کتاب

اهد اولنا صلح و سلامتی تبلیغ و حق عاجزان مرده شفاعت عظمای رب و جا  
 و نیاز ایلکنز کون مخصوص مکتوب تحریر و درونه مکتوب ایکی عدد خوب  
 التوفی صتر معتاده من خفیان اغائی الحاج بحی غایدله طرفه ارسل  
 اولئکه بکتاب لری الصلح قرین قبول ایدر اول مقام هشت اساده سار  
 مستجاب الدعوه اولو اماکن مبارکه ده دینوی و ضروری مراد لر بمنز حضرت  
 دعای خیر اجابت اثر لیدر یاد و تذکاره مبادرت ایلکنز مامور دینا  
**کتاب مکتوب** بنم سلطانم افندی حضرت لری کین سنه مبارکه ده مرده  
 ناشی غایدله ارسال اولنا مکتوب مرغوب و بر عدد تسبیح و عیدیه هدیه  
 بهیه لریک طر فزاد و اصل اولو سرور و مالانهایه حاصل اولئکه مکتوب  
 اولکین ان شاء الله کتبی نه حجاج عود تلرک صرم من و وصولی شعرو بیام لری  
 عافیت لری مکتوب باعث افتخار من اولو مکتوب حایب القلوب لری افاده بیور  
 مکتوب من در **اوزیه بکریم و نور** بمن کتبی حاکم مدینه منوره ده  
 باب عانیده ساکن سعادت قلوب الشیخ عبد الله افندی حضور لرنه رسیدر باد  
**مکتوب در لیلته یا نور و از منم شریف سفارینه مکتوب بود یا نور**  
 غفرلر مودت لرها احتواغ اکرم سلطانم افندی عید خصال حضرت لری  
 منیع ریل فضل عرفان اولو نادى محترم لرنه فراتر دعوت خالصت کتبت قرر  
 ولای تسلیما ذاکبات مودت نمون اتحاد و اهد و طبع کرم الخصال لطافت  
 شتمال علی وجه الکرام تفقد و استعلام اولید فی سیاقین ضمیر و انباء نور  
 نماینده مخلصینه سر لری اولد که بنو سنه عجمه المیمنه ده حجاج هدایت  
 منهاج الحیاه متوجه روان اولفله عرم شریفه خیر ترا اولد و راقدر کزک  
 فی البسل و النهار عطشانه سبیل و اهراده نفیم و مداوم اولما کز ایچو خاصه مکتوب  
 تحریر درونه مکتوب ایکی عدد بالدر التوفی صتره محبان من سر سقای ثانی الحاج  
 علی غایدله طرفه ارسال اولئکه بکتاب لری الصلح قرین قبول ایدر  
 ایدر بیت الله الحرامی اتای طواف و حجر اسود قارنوسنه ملتزم و التوب اولو  
 کتبه و بنو منم شریفه مقام حضرت ابراهیم علیه السلام و بین الصفا و الموده  
 و مزدلفه و منیه ده جبل عرفات و سار مستجاب الدعوت اولو مقام مبارکه ده  
 طرف منی دعای خیر لیدر یاد و عود حجاج مسلم و غننه صحت خیرین شعور و محبان  
 مکتوب باعث مسرت و افتخار من اولو مکتوب سینه لیدر دلشاد بیور لری متوقع  
 و امال محبان من در باقی همواره مجد و افضال متزاید و لایزال با کتبه







هم عید بر سر کوه کرد که مالک او بود شریکی حال را بهتر بزرگ در و کن فراق احباب  
 بخت بفرست سوز اندرین آینه خیالی کوز مرده او چار فاقان چاره تقدیر خدا  
 بوظیفه نصیب و ارامش خوشایم هم مولی متعال حضرتی سزای و بزرگ علی (ع)  
 صفای طریقه صبیحه احسان ایلدین و لطیفه فیه بیک سوال اید احباب  
 بالجملة فراده فراد کلام و اولونوب مبارک خاطر ای کاینقی سوال اولونوبم قریب  
 بود فیه کیز می هر کس او علی بدرون بدین طریقه عادت بر قوطی مراب و ایکی وقیه و اولونوب  
 ارسال اولونوبی که تکی ای اولونوب قریب قبول بود مراب ای فامول مجانبه مزو بودی بودی  
 بزی کوکله جیقا ریوب کز دیکر کرده اندک و کز اولونوب بر این سزای اندک وقت  
 بود در همان ذوق و صفاده اولونوب باقی همیشه غنی مرام کشاده بای حال **والله**  
**اولونوب سباقه خیر اولونوب** غرض تلوز کا و تلوز فیه موفقتو نوردیدم و هر  
 سیم جگر کوشم او غلیم نور افندی حضرتی بنای مسرتقا درین انواع هر وقت  
 سلام اولونوب ناز و نعمت در مزاج لطیف امتزاج کز کاینقی سوال اولونوبی و راز  
 ضمیمه افتاب نظیر این آینه های مشتاقانه مزو بود طریقه اولونوب استیلا لایق و راز  
 بودی لورین عده سجاد و کتا تاریخ اشتیاق نام طبعی وجود وقت بود مضیعت عافیت  
 اوزره بیکسین بنام غلیم جانم کز بر کوطرفه کیده لیدر و یاشیریه فان غلیوب  
 لیل و نهار در حضرتی جگر ز بکرم زماندر مکتوب کز نال اولونوبی یا در قیامت کونه  
 نه جواب و برین مکتوب صولونه بران و عت تاخیر و توقف اینمویه بوطرفه کز کز  
 رضام و خیر عامی است کز البته جواب کورین دیر است و افترا کز بفرست  
 سوز اندر معلوم اولونوب باقی ایام فراق سرور وصاله مبدل باد الحی المحلصه  
**خاتمه طرفه مکتوب سباقه اوزر خیر اولونوب** عفتو عصمتو نظافتو  
 اهل بیت هانم حضور این تعظیما سلام و عال اولونوب مبارک خاطر کز سوال اولونوبی  
 ختامه کنی میره افتاب نظیر این غایب خلوصانه مزو بود طریقه اولونوبی استفسار  
 اولونوبی کز کجانه و کتا خیر و رقاره طبعی وجود عافیت اوزره بیکسین بنام زوجه  
 هانم حضرتی بود فیه بزم حاجی صاب بدین طریقه بشوز غرض ارسال اولونوبی کز  
 ای لور و اخذ و قبض ایدوب صفای خاطر اید فیه جلیق ایلدین نور عین جگر کوشم  
 او غلیم عارف بل حضور این و لیه می شاکر افندی و کیریم لرین رابع هانم و کینه جانم  
 فراده فراده سلام و عال اولونوب طبع ناز و دلری سوال و حسرت اشتیاق اید دیر  
 بوس اولونوبی امانت ایدم جناب حق دنیا کوزیم ملاقات گرم ایدم ای صی و راز  
 کوشم و در بایه سلام اولونوب و جمله احب و اقربا و تعلقات و همجواری اولونوب صغیر

و کبر فو کوشور بزرگ بالجملة فراده سلام و عال اولونوب مبارک خاطر ای کاینقی  
 استفسار قلموز باقی همیشه عز و عفت افزون باد **مکتوب**  
**بوس سباقه خیر اولونوب** سعادت تلوز بود تلوز براد و محترم الحاج حسن غلیم حضرتی  
 فیه صی سلام اولونوب خاطر کز سوال اولونوبی فیه اینها کرده مجانبه مزو بود  
 بنم براد و عزیزم بزم اولونوبی شاملی الحاج علی فیه صی صحت قرص شریعت  
 بیل و غرض اولونوبی کز سز طریقه کز و کمل اینمویه مکتوب صولونه کز کز  
 مزو بود اولونوبی کز قریب بالتمام اخذ و قبض ایلدین جناب کز تسلی اولونوب  
 بزم غلیم و اصل اولونوبی کز قریب و کیریم مخالفت ایدرین صفای شریعت  
 شریف موجب ایدم کز خصل و اخذ و قبض ایلدین حامل مکتوب کز کز  
 و لیان افندی کز کز در مزو بر این شهادت لیدر شرع شریف موجب کز خصل  
 ایلدین سیماه **قلم در دار لرین محلول کز ایون عرض صورت**  
 در جهت بیکسین عرض داعی کز لیدر کز میده سلسله سجا غنیم و ناهیه کز کز  
 اوجده و قرب علیان بیکاری نام قریب و ده و غنیم بیک سزوز اولونوبی  
 ایدم کز تیمار اید سلسله قلمی طو کجلی خدمت مزو بود اولونوبی و لیدر  
 فوت اولونوب کز تیمار اید قلم مزو بود طو کجلی محلول اولونوبی غرض عبودیت  
 صلی و علی مصطفی و لیدر هر وجه لایق و مستحق اولونوبی متوفای مزو بود بایک  
 محلول کز مرقوم مصطفی و لیدر توجه و یدر برات عالیشان صدف و اح  
 بیور لقی کز کز عرض اعلام اولونوبی باقی امر و زمان و لطف و اح حضرت  
 من له الامر کز سینه شمع و تینین عایتین و الف **بوس سباقه خیر اولونوب**  
**بوس سباقه خیر اولونوب** دوتو عنایتلو کافه انام مرغتو و لی التو قریل الکرم  
 افندم سلطانم غای عالیشان افندم حضرتی لیدر منبع لطف و اح اولونوبی خاکبای  
 دوتو سز این انواع تعظیم و تکریم کمال ادب بند کانه ایدرین عیونیم مایه و حسین و شیم  
 فرستوه قلموز و فیضه عیده صدف کز انام اولونوبی کز لیدر ادعیه  
 بخلوص البال ادوا کمال قلمی ختامه غرضه عید کز و سز احقر لری  
 بود کز بنم دوتو عنایتلو کافه انام مرغتو و لی التو افندم سلطانم حضرتی  
 بود فیه محض لطف کز مزو ناشی طرف لیدرین الحاج عثمان غایب لرین فرستاده  
 و احشای بوزیر قطع عنایت تمام جلیله کز ساعات و احشای قاتره شرفیاب  
 و در اولونوب مفهوم منیفی بالجملة کز دهن و دغان بند کانه اولونوبی حق سبحان  
 و کتا حضرتی مایه افتخار مزو اولونوب وجود مسعود مرام اولونوبی اگر ادر هر







[illegible]













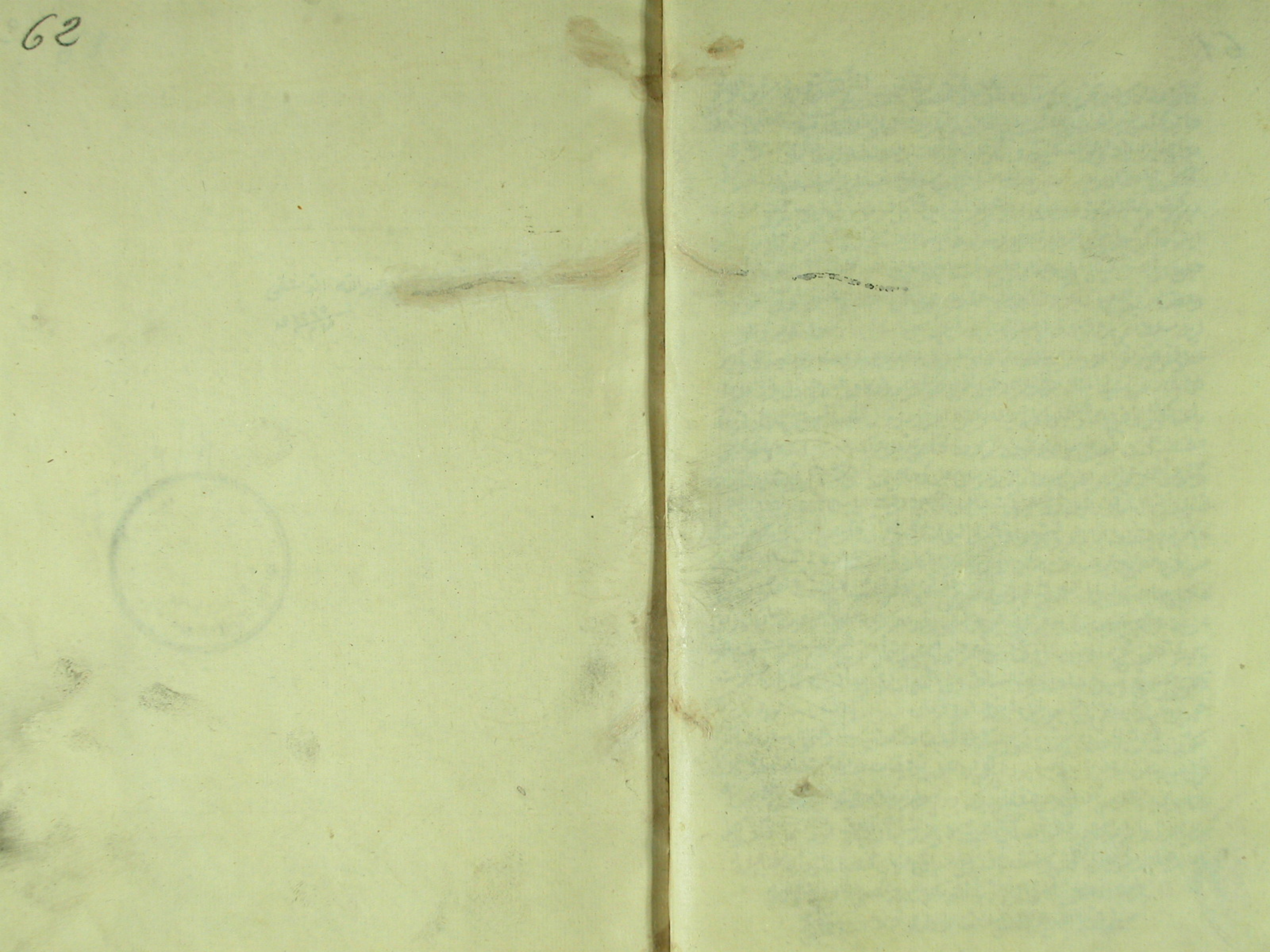






قائم و داد و در همه کس و فرستاده نادی بلا مختصر ای قلندری ان شاء الله تعالی ای شرف الوص  
هابی مخلص غیر اندیشیدن قلبم حقایق و قیله و نه ای محال و خلد بیور میوب مفاوضه بلا  
معاوضه یزید یاد دعوت حنیفه و آثار قلبیه عارفانه یزید دلشاد بیور مالی استدعای  
مخلص و مقادیر بد **تبشیر** جنب شرافت و سعادت فصایلید میان ده و ده و ده  
مرحمت و صبا بطه و د و ولای محاذ بر طریق اید قابل فراموش اولیوب بر تو مروی  
ایتمز که ذکر جمیل ثنای جزیل کی زیور سر لوحه و ساله حسن مقال و مشاهد جمال با کمال  
جلوه و با صره خیال المیه جناب جامع المستافین طریق خیر الیه شرف ملاقات میسر  
و مقدر ایلمین **دیگر دعا** جنب عقلی هر حال حفظ ایمان او تو سوور  
یزید سلطان می بر وفق دلو واه مسرور و مجبور الیه امین **صورت قائم** سعادت تو مروی و  
عظمت تو فرزندش اعز و اکرم سلطانم اعانی جلیل الاعتبار حضرت کی جناب خداوندی و یزید  
فخاشانه عن الشیبه المثال حضرت کی دخیل اقبال خوشحرام و نکاو و راه و جلد برو امین  
با عنان کی توفیق هاد جلوه کامرین و فخرم اهر از سر ترل قصب السبق ایلمین و فرزه  
مضطبه محبت قلبی سیاقه نموده در بوده مخلص فرزند بد که **صورت دیگر** دلتو غایت  
مکتوبی انعم علیهم افندم سلطانم حضرت یزید ملاذ حاجت مند اولاد طاکبای عنایت ایزد  
ضرعت استیال فراوان آید روی عبودیت مایلید و حبیب رفیق سایه قلبی یزید و  
حاکم انعم استاده ایام عمر و د و اقبال فی النعمان لری دعواتی بخلوص البال از او نعم قلبی  
سیاقه معروض عبودیت استیال لری که عنایت کار از افتخار و فی النعمان افندم یزید  
حاکمای حاجت وای و فی النعمان عرض و تقدیمی مقتضی بعضی خصوص حقیقت منصوب بر قطع  
عرضه بعلی که بیک بنده در حق و قیم و اغور و قه های که به عطا میبوت جایگاه راف  
و سبیل قلبی که در افاده حال زندان عرضی که عبودیت مال تحریر و رفع عظمت استیال  
قلندری که رسیدن ساه و د و مساه و فی النعمان لری یزید و د فقه ماکان مستوت  
حبرین و بنده کان نفی الجنایه بولق بابین امر و فرمان **سرنام** و هو عنایت الود وزیر الود  
مکدرات دهر و د مصو و کافه امور بنده توفیقات صمدانیه سین و همن و سابه عنایت  
فرق عبودیت ابد و ابدی امین **بود فی** گواه مظهر توفیقات جنب مستعان اولی و دعواتی  
ختماید نمود و مخلص مخلص مخلص بد که **بود فی** حضرت یزید حضور غفور و رحیم  
یزید اعزاز و اکرام یزید در دعوات صافیا محبت نما و عزت سلیمان و آفتاب مود استیال و خوف و  
و طاعه طر شریفی تقصیر و استقصا قلبی سیاقه نه ای مخلصان لری که **خبر بود**  
**قائم** فرستاده صنو شاکار یزید بر قطع مکتوب مروی و مخلص و در و و  
منفی و فی الطبع مخلص صدق نمودری اولیوب

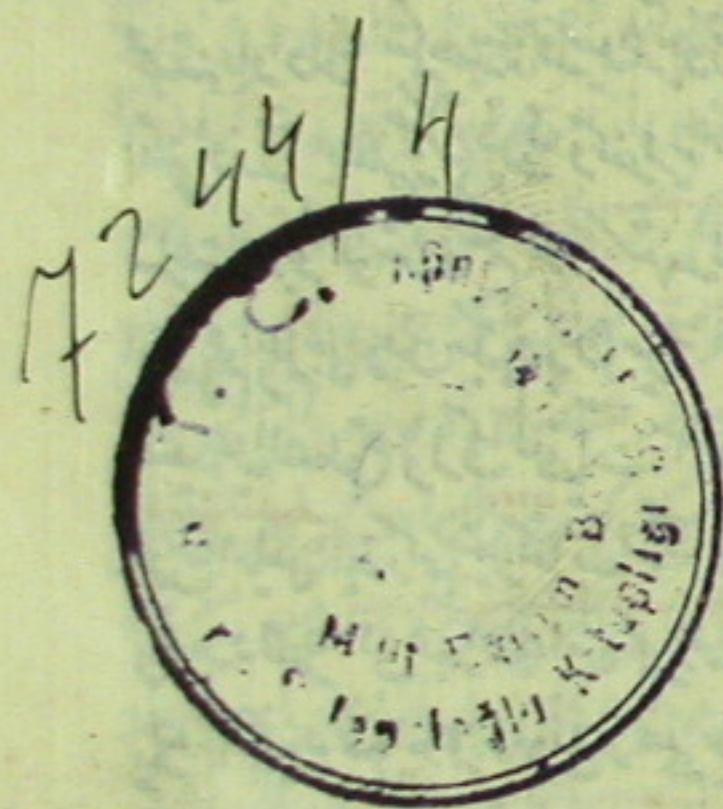






فاقتله ابي عبدالله الدمشقي

عام ١٢٤٥ هـ









صعد ابرام

ویرمی التی باب اوزر ترتیب اولدی و هر نفر فنی حکیم ایله اسمنه منسوب بر تفسیر اولندی  
منسوب افلاطون ط استطالیسه منصوره محمد رازی به س ایلادوس مع  
شافعی به محی الدین عربی به و هر حکیمک اتفاقه اشارت در و حرف و بیان نقل  
عبد الرزاق قاشانی به اشارت در که فارسی قیافنامه باز شد اندک ترجمه اولدی به اول  
باشک قیافتی بیاندن در باب تانی صاحبک به ثالث یوزک به رابع النورک به  
خامس قاشک به سادس کوزک به سابع قول غلک به ثامن بونک به  
تاسع اغزلک و طود اغلک و دیشلک به عاشق بکن و کلامه صفاه  
هادی عشر بولک و ذک به تانی عشر ادموزک به ثالث عشر باز و دوسرک  
و بیلک به رابع عشر ال و یارمن و دیکرک و طرقتی باب خامس عشر کوسق و قارن به  
سادس عشر ارقه و طرک به سابع عشر بوط و یان باشک و او تورا قیری به ثامن عشر  
دیز کوزی و بالدر و یاق بار مقدرک به تاسع عشر بوی و بویک به باب عشرین اواز  
و کولک به باب هادی عشرین اوج ایکنه اول خطره باب تانی عشرین یار مقدرین  
غنا و فقیر صندری به ثالث عشرین بلک و خالدر باب رابع عشرین عمر اوز و نقل  
و قصه لغتک غلدری باب خامس عشرین اقالیم سعه خلقک قیافندی باب سادس  
عشرین حیوانات ظهور و وحش و حشرات ارضک قیافندی بیاندن در  
باب اول باشک قیافتی بیان ایدر باش بدینک صومعه سیدر و هواس غنیه ظاهره  
وصفا سیدر باطنه بانه جاعدر انسانک سائر حیوانات در ادراکی او ارتوق اونی بانه  
قولش در بونجه حکما متفقدر اگر کشینک باشی اعصابه کوره اولو و مدور اولو و موج  
دوکه اولو و سینه طریک اولو و مقدار اکسیر میل ایله یکی قولش بدینک اونی بانی در  
حقن و دوا اولو و بناکی دلاوت ایدر که عقلی نام نامی بر و هر فکر و خیالی صوب و قوت حافظی  
غالب و اخلاق عین صبا اولو و ص اگر کشینک باشی بدینه او بمیو غایت کوهلی او  
دلاوت ایدر که عقلی خفیف اولو مقدم ذکر اولنان او صافک عکسفی الی قی ط را اگر  
اگر کشینک باشی یون اولو و قارونه اوز و اولو و مدور اولو دلاوت ایدر که علوهتی اولو  
فهمی کوهلی الی انقیاد غالب اولو اما کاهه غفلت طاری الی بلی صحت اوزره الی و ص  
اگر کشینک باشی اوکته اکی اولو دلاوت نیستی جیبت نفسانیتی غایب و هوینه تابع اولو  
اگر کشینک باشی دیزدن اشاعه با صلیس کی بستی اولو دلاوت ایدر که حرصی غالب  
و غنقدن قلد تدبیری مخالف فکری بر عاز و خلفه و مخالفت ابره صرر اگر کشینک  
باشک ایکی هابینه قولش بدینک جفتش یومی اولو دلاوت ایدر که صاحبی شش و سوزامز  
فعلی و برامز نفسلی غنیه مائل و شش و سوزامز اولو و ط اگر کشینک باشی ایدر که اوکته

بوتقا مد خطا اولو  
نقدیم و اخبار وارده  
باب تانی خالدر و سابع  
ثالث بار مقدر اولو

صعد

صعد تانی

اوکته و بیاندن یومی یومی اولو دلاوت ایدر که صاحبی اهل و بیض مضطرب الحال اولو و اگر  
بر کشینک باشی ایدر که اکی اولو و اکسیر فی یومی اولو دلاوت ایدر که صاحبی عالم و طبعی زکی و خلقی  
ایوا اولو و اگر کشینک باشی غایت بونک اولو بدینه اوکته دلاوت ایدر که صاحبی ابله و فکری  
فکر در اینه مغلوب و مضطرب اولو به باب تانی صاحب بیاندن اگر کشینک صاحبی نه جوتی  
ونه اوزنه غایت ایری و نه یوشق و نه صاری و نه قاره و نه قورال و نه تیزنه و نه کیمیه و نه قویجی  
اوکته برینه طولشده و هر کج که اوزانه دلاوت ایدر که صاحبی عقیلی زکی و صاحبی کوهلی  
اولو و ط اگر کشینک صاحبی صاری و ایری اولو بدینه طوری دلاوت ایدر که فیهی برامز اولو  
افاجع و نه ص اگر کشینک صاحبی یورق اولو بدینه برینه طولشده دلاوت ایدر که صاحبی  
حریص و خلقی برامز و اوکته و غنیه سی زیاده الی صرر اگر کشینک صاحبی قاره اولو  
دلاوت ایدر که اول کشینک قانع فانه کل و اگر غایت صاری الی دلاوت ایدر که طبعی برامز و صبر  
غالب و فیهی برامز اولو و ص اگر کشینک صاحبی فایم فاری و قاره اولو و کوهلی و دوز  
و بالدر ایدر که دید بکنرکی اولو دلاوت ایدر که صاحبی الحق و دلو و او یکلو اولو و ط اگر  
بر کشینک صاحبی یوشق و ایجه الی هر کج که اوزانسه غیر طسه دلاوت ایدر که کحت و کار و  
اولو و ص اگر کشینک صاحبی فزله زکی او دمه بکره دلاوت ایدر که خلقی طاری طبعی برامز  
اولو و ط اگر کشینک صاحبی کتان کی اقلیم مائل اولو دلاوت ایدر که کذاب و برامز خوینو  
و قلی سولو الی ص اگر کشینک صاحبی نه قزل و قاره اولو دلاوت ایدر که صاحبی معتدل الحال  
و طبعی قابل اولو و اگر کشینک بویندن و اوموزن فی حق اولو صاحبی الحق و جویه  
اولو و اگر کشینک فی حق اولو و الفتنه بوزن دخی حق اولو دلاوت ایدر که بهادر و قوی  
اولو و اگر کشینک و فارتنه فی حق اولو و شهوت سیرت و ابله اولو و اما کوکسین فی حق  
اولو و فارتنه الی صاحبی لطیف طبیعت و محی اولو و اگر بالدر ایدر که و ایلقدین فی حق  
اولو دلاوت ایدر که قصیر همت و ذهنی قارشی اولو اگر بالکر او موزنه اولو کوکسین قارنه  
و ایاقلین الی صاحبی شجاع اولو اما غافل اولو اگر بالکر بویندن اولو غیر بیزه الی صاحبی قوی  
و طر ایتو و قایماسی اوز اولو به باب ثالث بوز بیاندن در اگر کشینک بوزی کوهلی  
و محبوب و لونی معتدل قزلی قزلی و غنی آغ و کوزری و قاشک و بوزی و قولش بوزینه  
اوکته بوزن سوز و ششک کور و لونه دلاوت ایدر که کامل و عاقل و نه برامز قابل صاحب  
فضل اولو و اگر کشینک بوز دکر می اولو صاحبی شجاع و قوی اولو اگر کشینک بوز اوزو  
اولو جیبت النینه و فکار اولو اگر کشینک بوز مربع اولو عاقل خفیف و بوی صحت  
اوزره اولو اگر کشینک یکا قری یومی شش و سوزامز اولو صاحبی ابله و غیظ الطبع  
و هاهل اولو اگر کشینک بوز شش اولو بکن کندن یکا سوزی اولو دلاوت ایدر که صاحبی

صعد ثالث







































ترجمہ: عرض ملاجائی  
رحمہ اللہ علیہ





الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله. **ووفقنا لادراك المعنى وفهم الصلوة والسلام**  
 على سيدنا محمد أفصح فصحاء العرب ومنبع العلوم والأدب وعلى آل وصحبه الذين ترفع عنهم  
 ونظم بعضهم الأضواء الذين استنارهم الله تعالى من قبل القادح والشعاع يتبعهم  
 الفادح المترانهم في كل واديه يمشون وأنهم يقولون ما لا يفعلون بقوله المادح  
 إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وذكر الله كثيرا وانصرفوا من بعد ما ظلموا  
 وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون **وبعد** فنقول العبد الضعيف الفقير  
 إلى الله الغني القدير السيد محمد بن السيد طاهر بن السيد أحمد بن السيد عبد الكريم بن  
 السيد يوسف عفا عنهم الصمد الذي يقضي الحاجه قد زلت عروض المولى الطامي قدس سره  
 السامي بالزكية تقربا للخواص العروضة إلى فروع المستدين الذين لم يتدبر دعوا إلى افرام  
 القوانين من العبادات الفارسية موزدة ما عليها ما رأيت في سائر الرسائل مكتوبة  
 لي من النوازل لتكون إلى معرفة اللطائف الشريفة وسائل ورثتها احسن ترتيبا  
 اجمل التركيب وسميتها منابع الفيوض في حقائق العروض وهي خمسة فصول الفصل  
 الأول في الاصول الشريفة اصول شعرا ورجل وتكون تركيب ابد سبب وقد قاله  
 بواحد هـ اي ليس قسم اولوب مجموعي التي قسم بالغ اولوب سبب خفيف متحركة  
 برساكن كل كي سبب ثقل اي متحرك للكي كي وتجمع اي متحرك صوكنه  
 برساكن ممن كي وتندمقرو اي متحرك اوتنه سبب برساكن لاله كي فاصل صفري  
 اوج متحرك صوكنه برساكن صفا كي فاصل كي در متحرك صوكنه برساكن تنكرم  
 كي التي قسمه حليين ترتيب اوزده فارسيه بولكله فقره لاند هـ هـ هـ هـ هـ هـ  
 في كل رخت لاله نحن تنكرم باللب نوازم نشنه مسيرهم بشكرهم وعربيه  
 بولكله فقره لاند هـ  
 على راس جليلي ستمكتن بواو رختك اجتماعي متحرك هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ  
 نظير بالكر سبب ابد حسند منالي بيت هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ  
 تاني دارم داري وني بالكر اوتاد منالي بيت بشوم اكر كن زهي عجب  
 زهي عجب برويت اظفر كنم زهي طرب زهي طرب وني بالكر فواصل منالي بيت

الغرض  
علم  
الغرض  
علم

صالح  
سالم

منالي بيت يسر بكشالب خوش بسرا بسرو خوشت بنوازم معلوم اوليه عند التحقيق  
 فاصل صفري سبب ثقل ابد سبب خفيف فاصل كبري سبب ثقل ابد  
 بروند مجموع عبادت اولوب اصولك تركبي انجي كبري وتندمقرو فاصل كبري  
 اصول وفرو عد جزوا وليوب بالكر فرغ اولسي يوتي تقوي ابد بواركان ثلثه دن  
 تركيب ابد اصولك ابلره اوزان واركان واجزوا فاعيل وتفاعيل في تسمية  
 سكر در ايكي سبب خفيف وتجمع اوزده تقديم سبب خفيف اوزده تقديم فاعيل  
 فاعيل سبب خفيف وتجمع اوزده تقديم فاعيل وتجمع ايكي خفيف  
 اوزده تقديم مستفعلن ايكي خفيف وتجمع اوزده تقديم فاعيل وتند  
 مجموع ايكي سبب خفيف اوزده سبب خفيف اوزده تقديم فاعيل وتجمع اوزده  
 اوزده تقديم مستفعلن فاصل صفري في وتجمع اوزده تقديم فاعيل  
 ايكي سبب خفيف وتندمقرو اوزده تقديم بيت ايكي موزون سطر عبادت در  
 اول ايكي سطر هـ  
 ومصرع تانينك جزوا اولي ابتدا وجزوا اخرى ضرب اولوب صدر وعروض  
 ابتدا وضربك ارا رنه اول اضرا حسو وصدور ابتدا وحشونه زهاف  
 واقع اويليان بيت عروض حشونه واقع اولسوا ولسو وصدور ابتدا وحشونه  
 واقع اولان مزاحف وصل دائره سبب بيت يا متند ر يا مستس متند  
 ايكي جزئي حذف اولنا بيت مجزو مستس ونصف حذف اولنا مشطو مربع  
 مستسدين ايكي جزئي حذف اولنا مجزو ومرتفع متملك حشوني در مستس  
 ايكي مرتفع يوتي ويدي بيت دفي زباده ياطقوز دفي زباده يا اوت دفي  
 زباده قصير در وحبوب وصفينه سويلان شش بيت يايدي ياطقوز غزل  
 ومصرع اولنه قافيه عايت اولنما ايكي بيتن طقوزه وارني قطع ووج  
 اوج هـ  
 بيتي كذلك مخلص ودرت فقره فلنوب اوج فقره سبب عايت اولنوب  
 در دنجيد اصل قافيه عايت اولنا بيت مسط ومصرع اولنه قافيه عايت اولنما  
 مصمت ومصرع اولنوب هـ  
 متوي وصفني واوزده قصير بنا فلنو هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ  
 قافيه روي شير اولنور قصائد ابياتك وابيات مصارعون ومصارع اوزان  
 واوزان هـ  
 تركيب ابدرك اول الهـ  
 الفصل الثاني

صالح  
سالم







رای مهمل در فتحی و فانی کونیه قادر متی اصطلاحه و اولی یکی سبب خفیف اول و زنده  
اولین سبب خفیف برین هذ در مستفعله و مفعولیه تفعیل غول قادر برین  
اولی فاعله و یکی در مفعولیه نقل اولی و مفعولیه تفعیل غول قادر برین  
فخی و ذال معنی تفعیل تفعیل دوه و فوخل فویر غی خفیف اولی اصطلاحه  
وزندک افرندن و تدرجی هذ در مستفعله و متفاعله مخصوصه تفعیل و متفاعله  
اولی عینک کونیه فعله و یکی عینک کونیه فعله نقل اولی و تدرجی هذ شریه اولی و نور  
وقف و اولی فخی و فانی کونیه بید زنده که فیل کونیه اید و قول طقار  
و یکی بیع و شادان ایقویو متفعلن فخریه یعیس ایلد و نور غور و اصطلاحه  
بدیخی مخری سکانه مفعولیه تفعیل تاسی سکان اولی و زنده بعضی سزهای  
اوزره ایضا و بعضی سز مفعولیه نقل اولی و نور موقوف شریه اولی و نور کشف  
کافله فخی و شین مفعولیه کونیه ایمن اصطلاحه بدیخی مخری هذ در مفعولیه  
مخصوصه تاسی هذ اولی و نور مفعولیه قادرین مفعولیه نقل اولی و نور مکتوف شریه  
اولی و نور هزم های مفعولیه فخی و رای مهمل کونیه طاعله بوری و ختیا نکه  
دیگشیر کونیه و عدول ایتمک و نور و نکه دیره کین یا بر هانیه کونیه  
اصطلاحه مفاعیلده اولی و زنده یعنی هذ سفاعیل قادرین مفعولیه نقل اولی و نور  
افرم شریه اولی و نور ضرب های مفعولیه و رای مهمل کونیه فخی و باری متی و دلی  
اصطلاحه مفاعیلده اولی و زنده یعنی هذ و افرندن نوشتی هذ در مفعولیه  
نا عیل قادرین لایق ضمیمه مفعولیه نقل اولی و نور افرم شریه اولی و نور شریه  
شین و تانک فخی و نور کونیه کوزالت و است فیا قلدی و نور اصطلاحه  
مفاعیلده یعنی و یکی هذ اید و فاعله و یکی هذ شریه اولی و نور تلم نای  
شله نکه و لایق فخی و نور دانه و غیره شله نکه کونیه اصطلاحه  
الین فاسنی هذ در عولن قادرین عینک کونیه فعله نقل اولی و نور  
انتم شریه اولی و نور ترم نای شله نکه و رای مهمل کونیه فخی و اید اوز دیشلی  
دو شمای اصطلاحه مفعولیه اولی و زنده فاسنی و افرندن نوشتی هذ در مفعولیه  
عول قادرین عینک کونیه و لایق ضمیمه نقل اولی و نور افرم شریه  
اولی و نور صادم فخی و لایق کونیه قول کسهای اصطلاحه و زنده افرندن  
و تدرجی هذ در مفعولیه مخصوصه افرندن لایق هذ اولی و نور مفعولیه  
قادرین عینک کونیه فعله نقل اولی و نور شریه اولی و نور هزم فخی  
و ذال مهمل کونیه زنده فوق و مع ایتمک و بوری و قولای و ای و آیام غی

و ای غی کسهای اصطلاحه مفعولیه اولی و زنده خفیف هذ و افرندن نای سکانه  
لوت که تانک کونیه قادر عینک کونیه فاعله نقل اولی و نور شریه اولی و نور  
کونیه فخی و رای مهمل کونیه کونیه کونیه قلدی و لایق و تانک ای و نور  
هیئت کونیه کونیه اولی و نور و کونیه قریب برین بوغاز لایق اصطلاحه مفعولیه  
اولی و زنده سبب خفیف و افرندن نای هذ در لایق قادرین فاعله فخی و نور نقل  
اولی و نور شریه اولی و نور هزم های مهمل کونیه فخی و لایق مفعولیه اتمک  
اصطلاحه هزم افرده اولی و زنده سبب خفیف مفاعیلده مفعولیه و مفاعیلده فاعله  
مخصوصه مفعولیه افرندن لایق و نور مفعولیه قادرین عینک کونیه و لایق مفعولیه  
فعلیه نقل اولی و نور مفاعیلده افرندن لایق و نور مفاعیل قادرین مفعولیه نقل اولی و نور  
و فاعله افرندن لایق و نور فاعله قادرین فاعله نقل اولی و نور هذ در  
شریه اولی و نور قصر فاعله فخی و صادر کونیه کونیه و بی غایت و خشان  
و عین ایتمک و برین شریه کونیه مفعولیه و بزی و نور اغار متی و برین نکه  
بر مقدارین ترم ایتمک اصطلاحه و زنده افرندن اولی و نور هضم سکانه  
هذ و فخی کونیه سکانه مفعولیه مفاعیلده فاعله و مفعولیه مخصوصه مفعولیه مفاعیلده  
افرندن لایق شریه هذ و لایق سکان اولی و زنده لایق کونیه مفعولیه  
و مفاعیل قادرین و فاعله افرندن لایق هذ و تاسی سکان اولی و زنده  
بعضی سز هزم های اوزره ایضا و بعضی سز فاعله نقل اولی و نور  
مقصود شریه اولی و نور هزم هانیه فخی و تانک کونیه لایق اولی و نور بر کونیه  
دیشلی قیر متی و لایق تانک بر کونیه اولی و زنده و کلامی اصطلاحه  
هذ در قصر مفاعیلده اجتماع افرندن هذ در لایق و قصر لایق هذ  
و عین سکان اولی و نور عینک کونیه مفاعیل قادرین لایق کونیه مفعولیه نقل  
اولی و نور هزم شریه اولی و نور هزم هانیه فخی و تانک شریه لایق عینک ایتمک  
و کسهای اصطلاحه و زنده افرندن ایکی سبب خفیف هذ در مفاعیلده مخصوصه  
افرندن عینک هذ اولی و نور مفاعیل قادرین عینک کونیه و لایق کونیه فعله نقل  
اولی و نور مفعولیه شریه اولی و نور لایق و لایق فخی و لایق سوز هزم  
و انسانه صفر سکانه ای از لایق اصطلاحه هزم هانیه مفاعیلده  
اجتماع افرندن لایق و نور هزم هانیه و لایق هزم و عین سکان اولی و زنده  
عینک کونیه فاعله لایق و لایق شریه اولی و نور تانک فخی و تانک کونیه  
کسهای اصطلاحه مفاعیلده هزم هانیه اجتماع افرندن هزم هانیه و لایق هزم







اول در بعضی قسطنطنیه مطلقا تقطیع لفظ اول و نور و بعضی قسطنطنیه اثنای مصرع  
 و آخر مصرع بر سکان حساب اول و نور مثالی مصرع چون فشانیدی زلف مشکین  
 مشکین جین اید بر تقطیع فشانیدی فاعل در زلف مشکین فاعل در  
 مشکین جینا فاعل در فشانیدی فاعل یکی ساکن اثنای مصرع هم اول و نور  
 یکی اول و نور و در بعضی قسطنطنیه لفظ اول و نور یکی ساکن حساب اول و نور  
 بقدر اگر وزن صیغره اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 اول و نور یکی در آخر مصرع جمع اول و نور یکی ساکن حساب اول و نور مثالی مصرع  
 زان ترکت است شدم باده برست تقطیع زان ترکت فعل اول و نور یکی ساکن اثنای مصرع هم اول و نور  
 مضاعف اول و نور یکی در آخر مصرع هر یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب اول و نور  
 مثالی مصرع سوخت دل ز خنیاق کاستن در فراق تقطیع سوخت  
 مضاعف ز خنیاق فاعل کاستن مضاعف در فراق فاعل هر صیغره  
 اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب اول و نور  
 مثالی مصرع سوخت دل ز خنیاق کاستن در فراق تقطیع سوخت  
 مضاعف ز خنیاق فاعل کاستن مضاعف در فراق فاعل هر صیغره  
 آخر مصرع هم اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 حساب اول و نور یکی ساکن بنده دایم خلعت وادار از جوت خلعت  
 علق هم دیدار دو تقطیع بنده دایم فاعل بنده خلعت فاعل بنده  
 دار جوت فاعل خلعت فاعل بنده خلعت فاعل بنده خلعت فاعل بنده  
 دوس فاعل بنده خلعت فاعل بنده خلعت فاعل بنده خلعت فاعل بنده  
 تقطیع حرکت اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 دال قافیه بنده یکی بنده و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 دیش لکن فیه بنده هر بنده لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 معلوم اول و نور یکی ساکن فاعل بنده لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 و قرآن شکین حرکت تقطیع ایدر یکی حرکت اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 مانتیه نقل اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 مال ماز آمد که در وی زهر هاست و آن قبول و سجن خلق از دهان  
 تقطیع مال ماز فاعل بنده حرکت وی فاعل بنده زهر هاست فاعل بنده زهر هاست فاعل بنده  
 و قبول فاعل بنده سجن فاعل بنده زهر هاست فاعل بنده زهر هاست فاعل بنده

عد

ما بوزن هجری با کامی قصه اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 مثالی مصرع رفتی از چشم بدی از دل هوش تقطیع رفتی از چشم فاعل بدی  
 میرد از مضاعف دل هوش فاعل بدی و اعطفه بولگان یاد فی کاه  
 مثالی بیت کرامت جوانمردی و نان دهیست مقالوت سپهر و جبل  
 نهیست تقطیع کرامت فاعل جوانمردی و نان دهیست مقالوت سپهر و جبل  
 فاعل مقالوت فاعل جوانمردی و نان دهیست مقالوت سپهر و جبل  
 غیر مکتوبی و مکتوب غیر مکتوبی فاعل مقالوت سپهر و جبل  
 حصر و کدر الفصل الرابع فی البحر فصل اول ذکر احوال و احوال و احوال  
 بعضی با بعضی بعضی فاعل بنده خلعت فاعل بنده خلعت فاعل بنده خلعت  
 بحر صول بحر مدید بحر سبط بحر وافر بحر کامل بحر عزم بحر جز بحر رحل  
 بحر مشرق بحر مضارع بحر مقتضیت بحر محبت بحر سیر بحر مدید  
 بحر غرب بحر حقیف بحر شاکل بحر متقارب بحر متدارک بحر مدی  
 مسدود وافر کامل سیر مدید قریب حقیف متشاکل  
 ما عدا سی متدارک بشی عرب مخصوصه استغالی نادر در غیر مقبول  
 طول مدید بسط وافر کامل اوهی عجم مخصوصه استغالی نادر  
 مدید قریب متشاکل باقی اول بر غریبه عجم بنشیند شکر کرد ایدر مخصوص  
 و شکر عجم بنشیند اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 استغالی اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 متدارک استغالی اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 متدارک استغالی اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 مثالی بیت چه گویم نکار که با من چه کردی قرارم ز دل بردی ز صبرم  
 جدا کردی تقطیع چه گویم فاعل نکار که با من چه کردی قرارم ز دل بردی ز صبرم  
 فاعل قرارم فاعل نکار که با من چه کردی قرارم ز دل بردی ز صبرم  
 بوکر مسدود استغالی اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب  
 مدید اصل در کرم فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده  
 غمخوار یکی علق بیچاره را حاره کار یکی تقطیع مو فایا  
 فاعل بنده را که فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده  
 فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده  
 اول و نور یکی ساکن فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده فاعل بنده  
 نشیم اول و نور یکی لفظ اول و نور یکی ساکن و این یکی حرکت اول و نور یکی حرکت حساب

فصل اول

شاه فیض  
 مدینه



















الحاجه المحمده على الاتمام والصلوة والسلام على سيد الانام وعلى اله واصحابه  
الكرام ما نقاب الدنيا والديار وتجدد الشهور والاعوام بميت  
قابل اين كفتها شو خوشوار تاكه از زوسا زمت خوشوار انچه كفتم  
از قواعده در كتاب فهم كن والله اعلم بالصواب  
نيسابور يوم بارز ٥ و ٦ و ٧ و ٨ و ٩ و ١٠ و ١١ و ١٢ و ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ و ١٧ و ١٨ و ١٩ و ٢٠ و ٢١ و ٢٢ و ٢٣ و ٢٤ و ٢٥ و ٢٦ و ٢٧ و ٢٨ و ٢٩ و ٣٠ و ٣١ و ٣٢ و ٣٣ و ٣٤ و ٣٥ و ٣٦ و ٣٧ و ٣٨ و ٣٩ و ٤٠ و ٤١ و ٤٢ و ٤٣ و ٤٤ و ٤٥ و ٤٦ و ٤٧ و ٤٨ و ٤٩ و ٥٠ و ٥١ و ٥٢ و ٥٣ و ٥٤ و ٥٥ و ٥٦ و ٥٧ و ٥٨ و ٥٩ و ٦٠ و ٦١ و ٦٢ و ٦٣ و ٦٤ و ٦٥ و ٦٦ و ٦٧ و ٦٨ و ٦٩ و ٧٠ و ٧١ و ٧٢ و ٧٣ و ٧٤ و ٧٥ و ٧٦ و ٧٧ و ٧٨ و ٧٩ و ٨٠ و ٨١ و ٨٢ و ٨٣ و ٨٤ و ٨٥ و ٨٦ و ٨٧ و ٨٨ و ٨٩ و ٩٠ و ٩١ و ٩٢ و ٩٣ و ٩٤ و ٩٥ و ٩٦ و ٩٧ و ٩٨ و ٩٩ و ١٠٠ و ١٠١ و ١٠٢ و ١٠٣ و ١٠٤ و ١٠٥ و ١٠٦ و ١٠٧ و ١٠٨ و ١٠٩ و ١١٠ و ١١١ و ١١٢ و ١١٣ و ١١٤ و ١١٥ و ١١٦ و ١١٧ و ١١٨ و ١١٩ و ١٢٠ و ١٢١ و ١٢٢ و ١٢٣ و ١٢٤ و ١٢٥ و ١٢٦ و ١٢٧ و ١٢٨ و ١٢٩ و ١٣٠ و ١٣١ و ١٣٢ و ١٣٣ و ١٣٤ و ١٣٥ و ١٣٦ و ١٣٧ و ١٣٨ و ١٣٩ و ١٤٠ و ١٤١ و ١٤٢ و ١٤٣ و ١٤٤ و ١٤٥ و ١٤٦ و ١٤٧ و ١٤٨ و ١٤٩ و ١٥٠ و ١٥١ و ١٥٢ و ١٥٣ و ١٥٤ و ١٥٥ و ١٥٦ و ١٥٧ و ١٥٨ و ١٥٩ و ١٦٠ و ١٦١ و ١٦٢ و ١٦٣ و ١٦٤ و ١٦٥ و ١٦٦ و ١٦٧ و ١٦٨ و ١٦٩ و ١٧٠ و ١٧١ و ١٧٢ و ١٧٣ و ١٧٤ و ١٧٥ و ١٧٦ و ١٧٧ و ١٧٨ و ١٧٩ و ١٨٠ و ١٨١ و ١٨٢ و ١٨٣ و ١٨٤ و ١٨٥ و ١٨٦ و ١٨٧ و ١٨٨ و ١٨٩ و ١٩٠ و ١٩١ و ١٩٢ و ١٩٣ و ١٩٤ و ١٩٥ و ١٩٦ و ١٩٧ و ١٩٨ و ١٩٩ و ٢٠٠ و ٢٠١ و ٢٠٢ و ٢٠٣ و ٢٠٤ و ٢٠٥ و ٢٠٦ و ٢٠٧ و ٢٠٨ و ٢٠٩ و ٢١٠ و ٢١١ و ٢١٢ و ٢١٣ و ٢١٤ و ٢١٥ و ٢١٦ و ٢١٧ و ٢١٨ و ٢١٩ و ٢٢٠ و ٢٢١ و ٢٢٢ و ٢٢٣ و ٢٢٤ و ٢٢٥ و ٢٢٦ و ٢٢٧ و ٢٢٨ و ٢٢٩ و ٢٣٠ و ٢٣١ و ٢٣٢ و ٢٣٣ و ٢٣٤ و ٢٣٥ و ٢٣٦ و ٢٣٧ و ٢٣٨ و ٢٣٩ و ٢٤٠ و ٢٤١ و ٢٤٢ و ٢٤٣ و ٢٤٤ و ٢٤٥ و ٢٤٦ و ٢٤٧ و ٢٤٨ و ٢٤٩ و ٢٥٠ و ٢٥١ و ٢٥٢ و ٢٥٣ و ٢٥٤ و ٢٥٥ و ٢٥٦ و ٢٥٧ و ٢٥٨ و ٢٥٩ و ٢٦٠ و ٢٦١ و ٢٦٢ و ٢٦٣ و ٢٦٤ و ٢٦٥ و ٢٦٦ و ٢٦٧ و ٢٦٨ و ٢٦٩ و ٢٧٠ و ٢٧١ و ٢٧٢ و ٢٧٣ و ٢٧٤ و ٢٧٥ و ٢٧٦ و ٢٧٧ و ٢٧٨ و ٢٧٩ و ٢٨٠ و ٢٨١ و ٢٨٢ و ٢٨٣ و ٢٨٤ و ٢٨٥ و ٢٨٦ و ٢٨٧ و ٢٨٨ و ٢٨٩ و ٢٩٠ و ٢٩١ و ٢٩٢ و ٢٩٣ و ٢٩٤ و ٢٩٥ و ٢٩٦ و ٢٩٧ و ٢٩٨ و ٢٩٩ و ٣٠٠ و ٣٠١ و ٣٠٢ و ٣٠٣ و ٣٠٤ و ٣٠٥ و ٣٠٦ و ٣٠٧ و ٣٠٨ و ٣٠٩ و ٣١٠ و ٣١١ و ٣١٢ و ٣١٣ و ٣١٤ و ٣١٥ و ٣١٦ و ٣١٧ و ٣١٨ و ٣١٩ و ٣٢٠ و ٣٢١ و ٣٢٢ و ٣٢٣ و ٣٢٤ و ٣٢٥ و ٣٢٦ و ٣٢٧ و ٣٢٨ و ٣٢٩ و ٣٣٠ و ٣٣١ و ٣٣٢ و ٣٣٣ و ٣٣٤ و ٣٣٥ و ٣٣٦ و ٣٣٧ و ٣٣٨ و ٣٣٩ و ٣٤٠ و ٣٤١ و ٣٤٢ و ٣٤٣ و ٣٤٤ و ٣٤٥ و ٣٤٦ و ٣٤٧ و ٣٤٨ و ٣٤٩ و ٣٥٠ و ٣٥١ و ٣٥٢ و ٣٥٣ و ٣٥٤ و ٣٥٥ و ٣٥٦ و ٣٥٧ و ٣٥٨ و ٣٥٩ و ٣٦٠ و ٣٦١ و ٣٦٢ و ٣٦٣ و ٣٦٤ و ٣٦٥ و ٣٦٦ و ٣٦٧ و ٣٦٨ و ٣٦٩ و ٣٧٠ و ٣٧١ و ٣٧٢ و ٣٧٣ و ٣٧٤ و ٣٧٥ و ٣٧٦ و ٣٧٧ و ٣٧٨ و ٣٧٩ و ٣٨٠ و ٣٨١ و ٣٨٢ و ٣٨٣ و ٣٨٤ و ٣٨٥ و ٣٨٦ و ٣٨٧ و ٣٨٨ و ٣٨٩ و ٣٩٠ و ٣٩١ و ٣٩٢ و ٣٩٣ و ٣٩٤ و ٣٩٥ و ٣٩٦ و ٣٩٧ و ٣٩٨ و ٣٩٩ و ٤٠٠ و ٤٠١ و ٤٠٢ و ٤٠٣ و ٤٠٤ و ٤٠٥ و ٤٠٦ و ٤٠٧ و ٤٠٨ و ٤٠٩ و ٤١٠ و ٤١١ و ٤١٢ و ٤١٣ و ٤١٤ و ٤١٥ و ٤١٦ و ٤١٧ و ٤١٨ و ٤١٩ و ٤٢٠ و ٤٢١ و ٤٢٢ و ٤٢٣ و ٤٢٤ و ٤٢٥ و ٤٢٦ و ٤٢٧ و ٤٢٨ و ٤٢٩ و ٤٣٠ و ٤٣١ و ٤٣٢ و ٤٣٣ و ٤٣٤ و ٤٣٥ و ٤٣٦ و ٤٣٧ و ٤٣٨ و ٤٣٩ و ٤٤٠ و ٤٤١ و ٤٤٢ و ٤٤٣ و ٤٤٤ و ٤٤٥ و ٤٤٦ و ٤٤٧ و ٤٤٨ و ٤٤٩ و ٤٥٠ و ٤٥١ و ٤٥٢ و ٤٥٣ و ٤٥٤ و ٤٥٥ و ٤٥٦ و ٤٥٧ و ٤٥٨ و ٤٥٩ و ٤٦٠ و ٤٦١ و ٤٦٢ و ٤٦٣ و ٤٦٤ و ٤٦٥ و ٤٦٦ و ٤٦٧ و ٤٦٨ و ٤٦٩ و ٤٧٠ و ٤٧١ و ٤٧٢ و ٤٧٣ و ٤٧٤ و ٤٧٥ و ٤٧٦ و ٤٧٧ و ٤٧٨ و ٤٧٩ و ٤٨٠ و ٤٨١ و ٤٨٢ و ٤٨٣ و ٤٨٤ و ٤٨٥ و ٤٨٦ و ٤٨٧ و ٤٨٨ و ٤٨٩ و ٤٩٠ و ٤٩١ و ٤٩٢ و ٤٩٣ و ٤٩٤ و ٤٩٥ و ٤٩٦ و ٤٩٧ و ٤٩٨ و ٤٩٩ و ٥٠٠ و ٥٠١ و ٥٠٢ و ٥٠٣ و ٥٠٤ و ٥٠٥ و ٥٠٦ و ٥٠٧ و ٥٠٨ و ٥٠٩ و ٥١٠ و ٥١١ و ٥١٢ و ٥١٣ و ٥١٤ و ٥١٥ و ٥١٦ و ٥١٧ و ٥١٨ و ٥١٩ و ٥٢٠ و ٥٢١ و ٥٢٢ و ٥٢٣ و ٥٢٤ و ٥٢٥ و ٥٢٦ و ٥٢٧ و ٥٢٨ و ٥٢٩ و





بسم الله الرحمن الرحيم يا فتاح وبارزاق ويا عليم  
الحمد لله الذي فضل سبحانه نعمائه على العباد ما ارادوا فاض عليهم من بحر كرمه  
الطول المديد البسيط بمقتضى الحكمة ما وافق الاستعداد المذري للمحل المقصود  
المحتج بحقي هو اللطف والامداد العلم الاستنباط دقايق الشرح من كل حاضر  
وبادوا فضل الصلوات الوافرة ما هو اكمل النسيجات المتقاربة مدد لها  
على النبي الكامل المكل محمد صيا البيان صلوة يضعونها بها بهرج كل راجز  
منشرح فصيح اللسان وعلى له اصحابه الذين فكوا بحور المعاني من دوائر اصول  
الادراك وجدوا اسرارها وخفايا في نصرة الدين حتى فتحت لهم الابواب  
اما بعد فيقول المتوسل الى الله تعالى باقوى الذريعة حافظ سليمان قد كنت  
فيما مضى من الازمان تصديت مع قلة البضاعة لشرح الابواب الخمسة المقررة الى صدر  
الشرعية المحتوية على اسما بحور العروض واصولها برفق وتورية مذكرا في العمل  
الواقعة على الاعراض الضروب غير متعرض لشي من زحاف الحشو تحزرا من الاطوار  
وكل ذلك على طرف التمام عند الارباب فساعد التوفيق في اتمام بحول الله وانعامه  
الا انه بقي في المستودع لم يتصرف فيه بقل ولا اثبات ولم يمسه فلم يتبيض الترهيب  
ولم يفرغ مرة اخرى في قالب الترتيب والتذهيب ومرت عليه برهة من الزمان ثم  
حتى نسيت عليه عناكب النسيان وذلك اني لم اجد موطئ يلبس بان اجعله تحفة طرفة العلة  
وسيلة الى الانتساب لستة السنية سوى المولى عتبة الانام ولجاء العلم بالعلم  
المشار اليه بمثل ما نامل مدارج الخواص والعلوم الجامع للعلوم العقلية والنقلية الفايقة في الحكمة  
العلمية والفلسفة وزيد دهره وهيد عصره الا وهو كماله الذي لا يعدم والمسلمين حياتي زادة  
مولانا محمد امين افندي صان الله الملك المتين ذات العلية عن عروض ضروب  
العلل والزخاف بعين لطفه الابدى وكرم السرمدى فبادرت بنسخته متوشدا  
اليه ليتم قوام قرصه والله المستعان عليه التكلون قال اطل مرقى بسط المدي  
منك يا قول انزل عدي كف العدي عنك مسئول اطل امر من الاطالة  
والمدة قطعة من الزمان مفعول اطل مضافة الى يا المتكلم وجملة دعائية والبسط  
بمعنى التوسيع مبتدأ مضاف الى المدي وضافة المصدا الى مفعول والفاعل

والفاعل مخدوف وهو كاف الخطا والمدي بمعنى الغاية والنهاية يقال مدي البصر كما يقال مدي  
بمعنى مشتهاه والولف واللام عوض عن المضاف اليه اي مداهما والضمير راجع الى المدة والى  
متعلق بما موله قدم المحصر وكذا عندك فامول بمعنى مرجو خير للبسط وجملة مبتدأ وخبر  
استينافية بيانية كانه قيل لم طلبت تلك الاطالة فبنت تلك الجملة بطريق الاستيناف  
او تعليلية قوله انزل امر من الزمان وهي الايصال والفرق بضم العين ما يستحق الضرر  
الدهر من المال والسدوع وهي مفعول انزل مضاف الى يا المتكلم والجملة ايضا دعائية  
والكف المنع والرفع مبتدأ مضاف الى العدي بتفسير العين مع عذروا وضافة كاضافة  
البسط واللفظ واللام هي عوض عن المضاف اليه اي عذراي ومسئول بمعنى مطلوب  
خبر للكف والجملة استينافية ايضا فالخطاطبة كالبارة التي فالمراد من الاطالة  
الزيادة ومن المدة هنا العرو والمراد بزيادة زيادة السبب التفتيش فيه لان العرو  
لا يقبل الزيادة والنقصا عند المحققين فلهذا يارزدو سباب تفتيش فتوكل  
اياها فتسبها الى الغاية ليس بمرجو من غيرك بل هو مرجو منك وتصل الى الابد  
التي يرفع بها حوائث الدهر ويحصل بها رضائ فان كان كالمخاطبة المحب فاعلم  
استخراج المعنى المطلوب فاعلم ان قوله اطل اشارة الى البحر الطويل اصد فقول  
مفاعيلن فقولن مفاعيلن مرتين وعروضه واحد مقبوضه في الاستعمال وهي  
مفاعيلن والمبعض حذف الجا من الساكن واضربه ثلاثة الاول مفاعيلن سالم  
والثاني مفاعيلن مقبوض والثالث فقولن محذوف والحذف لقاط بسيط وهو  
هرفان اوله محذوف وثانيه ساكن فقولن في مفاعيلن فاذا سقط لن بقا مفاعيلن فبقول  
الى فقولن ويكون غير هذا البحر مقبوضه حيث لا نصير مع ايا في التصريح فتج سائلة  
والنصير مع ما غير عروضه للواحق بضمه بزيادة او نقص وهذا البيت من المصراع  
وحوز استعماله في موضع القصيدة الواحدة لارادة الخوض من قصته الى اخرى وصف  
شي الى وصف غيره كيوذن بالانتقال من حال الى حال اخرى وهو مستحسن ان وقع  
قليل والانتسار هي فان قرئ من قوله اطل اه يكون من البحر الطويل وقوله مرقى  
اشارة الى البحر المديد اصد فاعلن فاعلن فاعلن مرتين وتسمى  
الاجزوا والجزء حذف جزئين من الشطرين والشطر نصف البيت وعا رضة  
ثلاث واضربه ستة العروض الاولى سائلة وهي فاعلن ضميرها ضمير البيت الثانية  
محذوفة وهي فاعلن فاذا سقطت من فاعلن يبقى فاعلن فنقل الى فاعلن  
واضربها ثلاثة الاول فاعلن مقصور والقصير حذف ساكن السبب الحذف ثم  
لمكان فتحركة حذف نون فاعلن وان كان ثانيا فبقي فاعلن والثاني فاعلن محذوف



والثالث فعله بتر والوتر حذف بغير هوتين من فاعلتهن وقطع ما بقي والقطع  
 حذف الساكن ثم سكنه المتحرك في الوتر المجموع وهو متحرك كما بعد الساكن وهو علو  
 يبقى فاعل فينقل الى فعلن الثالثة محذوفه نجونه وهي فعلن والحين حذف الحرف  
 الثاني الساكن فاذا سقطت من فاعلتهن يبقى فاعلا فكان محذوف فاعله سقط  
 الاول هنا هو الحرف الثاني ساكن من فاعله وهو محذوف فينقل الى فعلن ولها ضربان  
 الاول مثلها محذوف نجونه وهو فعلن الثاني بتر وهو فعلن باسكان العين وقوله بسط  
 اشارته الى البحر البسيط اصله تنفعل فاعلن تنفعل على مرتين واعارضة ثلاث  
 واضربت الاولى نجونه وهي فعلن بكسر العين ولها ضربان الاول مثلها نجونه  
 والثاني يقطع وهو فعلن والثانية محذوفه سالمة وهي تنفعل واضربا ثلثة  
 الاول محذوف كمال والاذالة زيادة حرف ساكن في وند مجموع كزيادة انيف  
 في تنفعل تنفعل والثاني محذوف سالم وهو تنفعل والثالث محذوف مقطوع  
 وهو فعلن والثانية محذوفه مقطوعة ضربه ككسونه وان قرئ من قوله بجر  
 وختم بدف يكون من البحر البسيط وقيل كلاً توفره قطعاً بمكارم نطقت  
 برهن عدى تجاهر بالقلا قوله كلاً بالتحريك بمعنى التيام والكمال حال ثبوته  
 من فاعل توفر والوفر الكثرة والحظ بمعنى النصب فاعل توفر مضاف الى  
 ضمير المتكلم مع الغرض والباء في قوله بمكارم للسببية والمكارم جمع مكرمة وهي صفة  
 حميدة والجملة ابتدائية والباء برهن صلة نطقت والضمر راجع الى المكارم  
 وكما هو من باب المفاعلة بمعنى نظرت والضمر المؤنث فيها راجع الى العدى والعوى  
 تقدم معناه فاعل نطقت والجملة صفة للمكارم والباء في بالقلا متعلق بتجاهر  
 والقلا بغير الجملة صفة عدى فيه تليق الى ما قيل وقيل شهدت لها ضربتها  
 الفضل ما شهدت به الاعداء فترى بقوله كلاً الى البحر الكامل اصله متفاعلين  
 متفاعلين متفاعلين مرتين واعارضة ثلاث واضربت تسعة الاولى متفاعلين  
 سالمة واضربا ثلثة الاول ككسونه متفاعلين والثاني مقطوع وهو فعلن  
 والثالث اخذ فضم وهو فعلن والحذف سقوط وند مجموع حذف على من متفاعلين  
 فيبقى متفاعلاً وكان الحرف المتحرك كما كان تاء متفاعلاً فينقل الى فعلن  
 الثانية هذا وهي فعلن لها ضربان احدها مثلها اخذ وانيتها اخذ مضرة الثالثة  
 محذوفه سالمة هي متفاعلين واضربا اربعة الاول متفاعلاتين محذوفه مرفل  
 والثاني زيادة خفيف كزيادة تن في متفاعلين فيصير متفاعلاً فينقل الى علو  
 والثاني متفاعلاً محذوفه كمال والثالث ككسونه محذوفه سالم وهو متفاعلين والاربع

والاربع محذوفه مقطوع وهو فعلن وان قرأ من قوله كلاً به يكون من البحر الكامل قوله  
 توفر اشارته الى البحر الوافر اصله متفاعلين متفاعلين مفاعلتين مرتين وعروضها ثلاثة  
 اضرب اولها فعلن مقطوعة والمقطوع حذف سبب وكان ما قبله محذوف من  
 مفاعلتين وساكن لا يبقى مفاعلاً فينقل الى فعلن وثانيها محذوفه سالمة ولها  
 ضربان احدها محذوفه وهو مفاعلتين فينقل الى مفاعلتين واذا بدى من قوله  
 توفر ختم بكلاً يكون من البحر الوافر قال هزجنا رملد ارجوزة فيها  
 اغان قد سمعنا من غوايتها والهمز بفتحين نوع من الاغانى يقال هزج  
 المغنى من باب فزج اي غنى او غنى الضمير اي ضجنا ودرمهم رامل والرجل  
 السعة والورد حال من فاعل هزجنا وارجوزة لمفعول هزجنا وهي الشفرة الذ  
 فيه الترتيم واغنا قوله فيها خبر مقدم والضمر راجع الى الارجوزة وهي  
شجرة واغان اصله اغانى جمع الغنية وهي الترتيم مبتداء مؤخر والجملة صفة  
 كاشفة للارجوزة وجملة قد سمعنا مع مفعول المحذوف والضمر راجع الى الا  
 صفة الارجوزة ايضاً او حال منها ومن متعلق بسمعنا غوايتها محذوف  
 بمن مضاف الى ضمير الاغانى لا بد من ملاحظة والقوانين جمع الاغانى وهي  
 المرأة المحبوبة المطلوبة فيريد بقوله هزجنا البحر الهمز اصله مفاعلتين  
 مفاعلتين مفاعلتين مرتين محذوفاً وجوباً وعروضها واحدة سالمة وهي  
 مفاعلتين ولها ضربان احدها محذوفه ككسونه وثانيها محذوفه وهو  
 فعلن واذا بدى من قوله هزجنا به يكون من البحر الهمز وبقوله  
 رملد البحر الرمل اصله فاعلتن فاعلتن فاعلتن مرتين وله عروضان  
 وثمة اضرب اولها محذوفه وهي فاعلن ولها ثلثة اضرب الاول سالم  
 وهو فاعلتن والثاني مقصود وهو فاعلن والثالث محذوف ككسونه ثانيها  
 محذوفه سالمة وهي فاعلتن ولها ايضاً ثلثة اضرب احدها مستغنى وهو  
 فاعلتن او التسبيغ زيادة حرف ساكن في خفيف كزيادة الف كقولنا  
 فاعلتن فيكون فاعلتنان فيعربها عليان لان فاعلتنان صورة صوت  
 جمع مشن والى لا يشن فرد الى فاعلتنان الذي صورته صورة مشن  
 والمضروب يجوز تشنية وثانيها محذوفه ككسونه وهو فاعلتن وثانيها  
 محذوفه محذوف وهو فاعلن واذا قرئ من قوله رملد وندم هزجنا يكون من البحر  
 الرمل وقوله ارجوزة اشارته الى البحر الهمز اصله مستغنى مستغنى  
 مستغنى مرتين وله اربع عارضة وخمسة اضرب الاول سالمة وهي

ص

الاولى ص



ولها ضربان احدهما سالم كعروضة ثانيهما مقطوع وهو مفعولان الثانية مجزوة سالمة و  
 ضرب واحد سالم كعروضة الثانية مشطورة وله ضرب واحد مشطور كالجزء الاخير  
 يسمى مشطورا والبيت من اربعة المشطور مركب من ثلاثة اجزاء الرابعة  
 منه موهنة والثالثة حذف ثلث البيت فالجزء الاخير يسمى منه موهنة وضربها  
 واحد منه موهنة كعروضة فيكون البيت المنهون مركبا من ضربين فقط  
 وهو متفعل مستفعل واذا قرئ من قوله رجوزة وختم برقل يكون من بحر  
 الرجز قال سرح لضرع مجت سرح اذا ما حلف من قضيب قل  
 في ارضنا قوله سرح يعني شجر عظام مبتدأ واللام في قوله لضرع متعلق  
 بمجت والضرع مفعول للشارة والبقرة والثاقه اي كذوات الضرع كحذف المضاف  
 او بان يذكر اسم الجزء ويراد به الكل والمجت اسم مفعول بمعنى المقطوع صفة  
 للشرع مضاف الى سرح اضافة الصيغة الى كونه والشرع بمعنى الفص  
 اسم جنس اذا ظرف للبحر كذا في قوله وحف هنا بمعنى ضيف او قل الضيف  
 المستتر راجع الى سرح وقوله من قضيب يتميز من قبيل عز من قائل  
 والقضيب بمعنى الشجر الرطب ولقطة قل ههنا بمعنى ندر وفي ارضنا  
 متعلق بقل وجملة خبر لسرح محذوف عن البيت الشجر الذي يقطع  
 اغصانه لاكل المواشي وقت قلة الرطب او كنعفه هو نادر في ارضنا  
 بل في ارضنا مراعى كثيرة لا يجتمع الى قطع الاغصان فيها لا ياكلها هذا ما استخرج  
 في اطراف الفاتر وان احتمل غيره من المعاني كالاحتمال على ذوى الاذهان  
 فان للقول مراتب وللمناس فيها يعشرون فذهب مفعول سرح تلميح الى بحر  
 المنسرح اصله متفعل مفعولات متفعلين مرتين وماربعة ثلاث  
 وضرب ايضا ثلاثة الاولى سالمة وكثيرا ما تنقل مطوية وضربا واحدا مطوي وهو  
 والطلح حذف الرابع الساكن كحذف فاستفعل فيكون متفعل فيبقى متفعل  
 وكحذف واو مفعولات فيبقى مفعول تنقل الى فاعلات الثانية منه موهنة موهنة  
 وهي مفعولات والوقف مكان السابع المتحرك كاسكانه مفعولات وضربها  
 مثلها منه موهنة موهنة موهنة موهنة وهي مفعول والكشف حذف  
 السابع المتحرك كحذف فاستفعل فيبقى مفعول فيبقى مفعول وضربها مثلها  
 منه موهنة موهنة واذا قرئ من قوله سرح اه يكون من البحر المنسرح وقوله  
 ضرع اشاره الى بحر المضارع اصله مفاعلات مفاعلات مرتين يستعمل  
 مجزوا وهو با وعروضة واحدة سالمة وضربها مثلها واحدة وهو فاعلات واذا

ص


واذا قرئ من قوله لضرع ختم بسرح يكون من بحر المضارع وقوله مجت اشاره الى بحر  
 المجت صيرحا اصله متفعل فاعلات فاعلات مرتين مجزوة وهو با وعروضة  
 واحدة سالمة وضربها كعروضة واذا قرئ من قوله مجت وختم بلضرع يكون من بحر  
 المجت وقوله سرح اشاره الى البحر السرح اصله متفعل متفعلين مفعولات مرتين  
 وماربعة اربع واضربته الاولى مطوية مكشوفة وهي فاعلات وماربعة اربع  
 الاولى مطوية موهنة وهو فاعلات الثانية مطوية مكشوفة وهو فاعلات الثالثة  
 اصله مفعول والمطلح حذف التمر المرفوق وهو موهنة كان بينهما ساكن كحذف  
 لا من مفعولات فيبقى مفعول فيبقى مفعول الثانية موهنة مكشوفة وهي فاعلات وضربها  
 مثلها مجزول مكشوف والجمل اجتماع الحين الطي اي حذف الثاني الساكن  
 وحذف الرابع الساكن كحذف من متفعل وحذف فانه فيبقى متفعل فيبقى  
 الى فعلين وكحذف فانه مفعولات وحذف واوه فيبقى مفعولات فيبقى الى فعلين  
 الثالثة مشطورة موهنة وهي مفعولات وضربها مثلها مشطورة موهنة الرابعة  
 مشطورة مكشوفة وهي مفعول وضربها مثلها واذا قرئ من قوله سرح وختم  
 بمجت يكون من البحر السرح وقوله حلف اشاره الى البحر الحلف اصله فاعلات  
 متفعلين فاعلات مرتين وماربعة ثلاث واضربته غنية الاولى سالمة  
 ولها ضربان الاول مثلها سالم والثاني محذوف وهو فاعلات والثانية مجزوة  
 وهو فاعلات ولها ضرب واحد وهو محذوف مثلها الثالثة مجزوة سالمة  
 وهي متفعل ولها ضربان احدهما مثلها مجزوة سالم وثانيها مجزوة مقطوع  
 مجزوة وهو مفعول واذا قرئ من قوله حلف وختم بما فيكون من البحر الحلف  
 قوله قضيب اشاره الى بحر المقضب اصله مفعولات متفعلين متفعلين  
 مرتين وله عروضة واحدة مجزوة مطوية وهي مفعول وضربها مثلها  
 وان قرئ من قوله قضيب وختم بما فيكون من البحر المقضب قال الزجاج  
 البحر المضارع والمقضب لا يوجد فيها قصيدة وانما يروى من كل واحد  
 منها بيتا او بيتان قال تقاربه راكضا اذ دعاني وراعيته  
 مدة اذ دعاني تقاربه من التفاعل وراكضا بمعنى عاديا من العدو  
 اولاحقا كذا في الرقص نحي بمعنى العدو ويلزم التدارك اي اللحوق  
 حال من فاعل تقاربه واذا ظرف ودعاني فعل ماض فاعله راجع  
 الى المحب والنون للوقاية والياء مفعول وراعيته من المراعاة وان  
 والضمير ان في تقاربه وراعيته راجعا الى المحب ومدة ظرف زمان

حص  
 ص



رابعة والتشوين فيه للتكثير قوله اذ تعليلية وعالي مثل دعاني في العرب فله كنت  
من المجبور الى ان عادياً اليه لا يحفل وقت طلبتي كنت مراعياله زماناً طويلاً  
قد راعى ما طرأ في الزمان الماضي فقوله تقاربه اشارة الى البصر المتقارب اصله  
فعلين فعلين فعولن فعلين مرتين وله عرضان وستة اضربها اولها سالم وهي  
فعلين واضربها اربعة الاول كعروضه سالم الثاني يقصوه وهو فعل الثالث  
مخزوف وهو فعل الرابع بتر وهو مخزوف وثانيها مجزوة مخزوفة وهي فعل ولها  
ضربان احدهما مجزوء مخزوف وكعروضه وثانيها مجزوء ابتر واذا قرئ من  
اقرارته اه يكون من البصر المتقارب وقوله راكضاً دمر الى البصر المتدارع  
لما قيل انه الركض هو التدارع اصله فاعلى ربع مرات مرتين وله عرضان  
واربعة اضرب الاولى سالم وهي فاعلى وضربها كعروضه سالم الثانية مجزوء  
سالمه واضربها ثلاثة الاول كعروضه مجزوء سالم والثاني مجزوء مزال وهو  
فاعلات والثالث مجزوء مرقل وهو فاعلات وان قرئ من قول  
راكضاً ونتم بتقاربه يكون من البصر المتدارع قد  
استراح القلم من تبيين هذه العمالة بلطف  
العليم بالرحمة صلى الله عليه وسلم  
باب

724416

A circular purple ink stamp is located in the lower right quadrant of the page. The text within the stamp is mostly illegible due to fading and the circular arrangement, but some words like "Safepoint" are partially visible at the bottom. The stamp has a double-lined border.



شیخ الاسلام عبدالقاهر بن عبدالرحمن حرّاً بنیدلی مایلف ایلدی  
عوامل عتیق نام کتابی مضمون سید که طلبه نفعی  
عام اولسون! بحول قید اولدک

بوزعد عامل ایکی قسم بری لفظی و بر معنوی لفظی دفعی ایکی قسم بر سیما  
دفعی قیاسی سما علی طفسان بر در و اون اوج نود و قیاسی بری در قسم تانی  
اولان عامل معنوی ایکی در سما عینک اون اوج نودون اولکی نوع فقط اسم  
مفردی خبر ایدر اولدغی اون بری حرف در و اولکیسی با سکر معنی و ادر  
الصاق مرتز بریدکی مصاحبت خبر زیر نقشه استغانت کنت بالقلم  
مقابل بعت هذا بهذا نقد ذهب برید ظرفیه جلست بالمسجد زاده  
هل زیر بقایم تقدیه باقی دانی فدای ایکنی من بش معانی دار ابتداء  
سیرت من البصرة کی تبیین جنس خاتم من فضة دفعی کتوله حق فاجتنبوا الرهن  
من الاذنان کنی تبیین شرب من النهر ای بعض النهری من يوم الجمعة  
ای فی يوم الجمعة رائحه ما جاء فی من هدر ای ما جاء فی احد اوجنی الی  
ایکی بقتل و ادر انتباه غایت سرت من البصرة الی الکوفة و بعض معنی الی  
اموالکم ای مع اموالکم در دخی فی ایکی معنی و ظرفیه الما فی النور و المال  
فی الکبس ظرفیه حقیقه المال فی الکبس و ظرفیه محاذی النجاة فی الصدق کنی  
و بعض علی فی جذوع النخل ای علی جذوع النخل بخی لدم بش معنی و ادر  
تملیک المال لزید و تخصیص و تعلیل الجل للفرس و عن معنی کلور  
و رائحه ردیف لکم ای ردیف کم التخی و بت تعلیل ایچوندر صدر کلور  
اسم نکر به خصوص درت رجل کریم لقیه کنی بدخی علم استعدا ایچوندر حقیقه  
کرک محاذ حقیقه زید علی السطح محاذ زید علیه دین بی سکر کنی عن در  
بعد و محاوزت ایچوندر ریت السهم عن القوس کنی طغوز کنی کاف تشیه  
ایچوندر و رائد اولور تشیه زید کالاسر رائد انیس کتله کنی ایکیس  
منه اوجنی مذ و منذ ابتداء غایت ایچوندر بر اون برخی هنی انتباه غایت  
و بعض مع انتباه غایت اکتلت السمکه کنی رأسها مع ایچوندر ها فی الحاج  
حتى المشاة ای مع المشاة اون ایکنی و اقسام والله لا فعلن اون اوجنی

ریت تبیین کنی  
ریت تبیین کنی  
ریت تبیین کنی  
ریت تبیین کنی  
ریت تبیین کنی

اون اوجنی با: فسر بالله لا فعلن اون در دخی تا فسر تا الله لا فعلن  
اون بشخی حاشا الی استخی عدا اون بدخی خلد بواو می استخا ایچوندر ها فی  
القوم حاشا زید و عدا زید و خلد زید کنی عامل سما عینک اون اوج نودون  
ایکنی نوعی اسمی نصب خبری دفعی ایکنی اسم نکر منصوب خبر برتر مرفوع دیر  
الذی حرف در ان ان کان لکن لیت لعل ان ایدر ان ایکیسی تحقیق ایچوندر  
ان زیداً قائم و بلغنی ان زیداً ذاهب ان کلورک استغانت کلور ان کلورک  
صکر کلور کان تشیه ایچوندر کان زیداً الاسر محاذی لکن و استدر ان ایچوندر  
ما جاء فی عمرو لکن زیداً حاضر استدر اکتل معانی نفی انتباهات ایدر متغایر  
اون ایکی کلورک مابین اوتو مقدر لیت تنفی ایچوندر لیت زیداً منطلق لعل  
ترجمی ایچوندر لعل زیداً قائم کنی ترجمی طلب حصول شیء سواء ممکن او مستعلا  
توضیف ایدر بولتی حرف مشبه بالفعل تشیه ایدر رفعل مشابه اولدق کون  
عامل سما عینک اوجنی نوعی اسمی رفع خبری نصب ایدر ما ولا در لیس  
مشابه اولدق ندن ما زید قائم ولا رجل حاضر و مشابه تمام بلید من حیث  
ان ما للنفی و نفی الحال و الدخول علی المعارف و النکرات و المبتدأ و الخبر  
و دخوله الباء علی خبر و کان ان لیس کتله عامل سما عینک در دخی نوعی  
فقط اسم مفردی نصب ایدر اندر دفعی یک حرف و او الی یا ایا هیا ای  
هزم و او مع معانیه الا استخا ایچوندر ما عدا بشی نذا ایچوندر ها فی  
القوم الا زیداً یا رجلاً یا رجلاً هیا رجلاً ای رجلاً کنی بشخی نوعی  
مضارع نصب ایدر درت حرف در ان لکن کنی اذن بشخی نوع  
مضارع جزم ایدر بش حرف در لم یضمر لما یضمر لا یضمر لیضمر  
ان شرط و جراً ایچوندر ان نکر منی اگر فعلی بدخی نوعی اسمی منصوب  
طغوز در فعلی جزم ایدر من ای ما عتی قوما این الی  
هیشما اذفا من یکر منی اکرم ایهم یکر منی اکرم ما یضمر اصنع  
منی تخزع اضرم ما یضمر اصنع این عمر امر انی تا کل اکل  
سکر کنی نوعی اسماء نکر فی یمیز او زره نصب ایدر درت اسم عشره  
کم گائی کذا احد عشر درهما و اثنا عشر درهما عشرة اذار کت مع  
احد و اثنین الی تسعة عشر طغوز کنی نوعی اسماء الافعال طغوز در  
بعضی رفع و بعضی نصب ایدر رکود بدل دونک علیک هیا  
هیشما شتان سرعان نصب ایدر روید بدل دونک علیک



ها حیثیه الی التریه وقع ایدر هیما متدهیهما زید شتان زید سیر  
 او بجی نوع افعال ناقصه در اون اوج فعلدر اسمنی رفع خبری نصب ایدر افعال ناقصه  
 تسبیح زید کلام فاعله تمام اولیا یو خبر منصوب محتاج اولر کان صار اصبح  
 امسی حتی ظل یات مازال ما برع انقله مادام لیس ماضی کان  
 زید قائما کان نلک بشیخه وار ستمزار وجو انتقال ماضی زائد  
 صار زید قائما اصبح زید غنیاً امسی زید قائما اضی زید قائما ظل زید قائما  
 یات زید عرساً مازال زید امیر ما برع زید غنیاً ماضی زید غنیاً ما  
 انقله زید قائما مادام زید والیا لیس زید قیداً اون برخی افعال المقابره  
 در تدر بالکراسه واحد رفع ایدر عسی کاذ کرک او شلک عسی زید  
 ان بحریم کاذ زید ان بحریم کرک زید ان بحریم او شلک زید ان بحریم  
 اون ابکنی نوع مدح و ذمه مخصوصه و کون لام تعریف ایدر موف اولر اسم  
 جنسی رفع ایدر درت فعلدر یغم یس ساء حیناً نعم الرجل زید  
 بشیر الرجل عمرو ساء الرجل عمرو حیناً الرجل زید اون او بجی نوع افعال  
 الشکی والیقین یعنی افعال قلوب ایکی مفعول تعدیه ایدر ایدر یعلت رایت  
 وجدت بواجبی یقین ایدر یظننت حسبت خلعت زعمت بواجبی  
 شلک ایدر یعلت زیداً فاضلاً رایت زیداً ذاکباً وجدت زیداً فاضلاً  
 ظننت زیداً عالماً حسبت زیداً راکباً خلعت زیداً کثیراً زعمت زیداً کرماً  
 بوند ایکی مفعول تعدیه ایدر عوامل لفظیه قیاسیه ایدر اولکی مطلق فاعله  
 متعدی اولر لازم اولر متعدی به مثال ضرب زید عمر لازم مثال زید  
 ابکنی اسم فاعل زید صار ب غلام عمر و الا نه اسم مفعول زید مضروب غلام  
 مصدر المحسن ضرب زید عمر و مضرب هراسه اقربه مضاف اولر اولکی ابکنی  
 جرایدر و یس جار مضافاً یخو غلام زید و المجرور مضاف الیه یخو غلام مضرب  
 اسم تام در بلوکر ایدر رافود خلا ففزان برآ منون سناً عشر و ده  
 قلوه عسلد و مندر جهل عامل معنوی ایدر خبر ایدر مبتدای رفع  
 ایدر عامل موزید قائم ابکنی فعل مضارع رفع ایدر و العامل فی المضارع  
 نوع موقع الاسم موزید ضرب بر محو موصول ترتیبی او زره ابکنی یا  
 معنی بیان ایدر مفعول ذی ایکی قسم مفعول بالوصاله و مفعول بالتبع بونلک اعرابی  
 مشوعک اعرابی کیدر مفعول بالوصاله درت قسم مرفوع منصوب مجرور  
 مجرور مرفوع و منصوب فعل و اسم مجرور ابکنی اسم مجرور ابکنی فعل مخصوص

هیما بعد معانی  
 سرعان شرح

حیناً یغم

فعل لفظیه  
 مفعول

عامل معنی

فعل مخصوص مرفوعاً طغوز در فاعل نائب فاعل مبتدای خبر اسم کان  
 خبر یا ان نفی جنس یکن اولر اولر خبر لیس مشابه اولر ماولر اولر  
 اسمی نواصبه جواز مدح حالی فی المضارع منصوب است اولر اولر  
 مفعول مطلق مفعول به مفعول فی مفعول مفعول مفعول حال خبر  
 مستثنا کان باینلک خبری ان باینلک اسمی نفی جنس یکن اولر اولر  
 اسمی لیس مشابه اولر ماولر ماولر خبری نواصبه بزی داخل  
 اولر فعل مضارع مفعول بالتبعیه بش نوع صفات عطف تاکید  
 بدل عطف البیان اوکی صفات نحو ایدر الله العظیم ابکنی عطف  
 حرف عطف اوندرو او فاقم حتی او اقام ام لا یکن یکن و او  
 مثال اطیع الله والرسول فای مثال بحسب تفسیره الافتتاح فالقیام ثم  
 مثال بحسب العلم ثم العمل حتی به مثال مات الناس حتی النساء او مثالی  
 صلی الله علیه و آله اقامه مثال اعل قاولها او حیناً ام  
 مثالی ارضاء الله فی ام سخطه لای مثال اعل ضالحی لای سخطه بل  
 مثالی اظف حلا بل طیباً لکن به مثال لایکل ربا لکن اخیص  
 او بجی تاکید در موطب ایدر ایدر و نحو اثره الذنوب  
 کلها در دلی بدل ایدر العالمین و احفظ الله فی حقه بنجی  
 عطف البیان مثالی امتا بنی محمد علیه السلام او بجی یا یعنی یوز عامل  
 اوج بایه منقسم ایدر او بجی عمل اعرابی بیان ایدر اعراب اوندرو  
 یا عزمه در با جوددر یا قدر در عزمه او جودر فقی و ضم و کسر حرف  
 در تدر و او و یا و الف و نون حرکتی حذف اطری حذف نونی  
 حذف مضارع مخصوصه بواجبی طغوز ویردی بونلک اعرابی یا عزمه  
 محضه ایدر یا صرف محضه ایدر اولر بواجبی اسم مخصوصه اعراب لفظیه  
 ظاهر اولر لفظی تشبیه اولر و اگر ظاهر و لیسو افرزه نقدر اولر  
 تقدیر تشبیه اولر و اگر افرزه نقدر اولر تشبیه اولر و لیسو افرزه نقدر  
 علامات اولر بشر دردی رفعدر یا ضمدر موحها نا رسول علیه  
 و یا و او در هاء نا ابوالقاسم علیه السلام و یا الف در هاء نا اثنان  
 کلیمها یا نوندر الاولیاء و العیال یشفعان یوم القیمه و بشی نصب  
 فقی در نحو صدقنا الرسول و کسر در صدقنا الموعود و الف در  
 صدقنا ابی القاسم و یادر و اتبعنا الاثنین کلیمها و سقوط نوندر

ص

ص

ص

اع

ص



مثالی نزهوا ان يشفعوا لنا ولم يضرنا عنا جبر او جبر كسر مثالي امنا  
 بالرسول وفتح مثالي امنا باحد ويا در وعلمنا بالاثنتين كليهما اي  
 السنة والكتاب جزم او جبر حذف حركة مثالي ولم يجرم وحذف  
 نون مثالي ولم يضرنا عنا وحذف اعر ولم يرمنا في النار  
 سبي تم بالخير فاعل كيم ونه ايد تفسير والنور مفعول  
 كيم ونه ايد تفسير والنور مفعول

### قواعد ششم

اقساما اوند اقسام واحد مصدر اقسام اثنين معلوم مجهول اقسام ثلاثه  
 اسم فعل حرف اقسام اربعه ثلاثي رباعي خماسي سداسي اقسام خبسه  
 غائبه غائبه مخاطب مخاطب اي نفس متكلم اقسام سبعة بيت ففتح وضم ففتح و  
 فتحان كسر وفتح ضم ضم وكسر نان اقسام ثمانية بيت ضميمه بيت وفتحت  
 ومضارع لفتح وناقض ومموز واجوف اقسام ثمانية ثلاثي مجرد سالم  
 ثلاثي مجرد غير سالم ثلاثي مزيد فيه سالم ثلاثي مزيد فيه غير سالم رباعي مجرد سالم  
 رباعي مجرد غير سالم رباعي مزيد فيه سالم رباعي مزيد فيه غير سالم اقسام تسعة  
 ماضى مضارع امر نهي اسم فاعل اسم مفعول اسم زمان اسم مكان  
 اقسام عشرة فاعل واسم داخل اوله اليوم تنسأه وهوت الشما  
 واقاه سليمان تغيير اي ايد اوله اوله مرزور مضارع داخل اوله درت  
 اتين ففرد درت اقله مختلف يكرى در صيفه در اوله اوجي ففرد  
 نصر بنصر لم بنصر لما بنصر ما بنصر لا بنصر لن بنصر لينصر لا ينصر  
 انصر لا تنصر ما انصر وانصر به واوون برى اسمى نصر ففرد  
 وذاك منصوب منصوب منصوب نصره نصره نصره نصرى ففرد  
 انصر وفعل اي قسم اخباري انشائي اخباري بدبر نصر  
 بنصر لم بنصر لما بنصر ما بنصر لا بنصر لن بنصر انشائي  
 التدر بنصر لا ينصر انصر لا تنصر ما انصر وانصر اسم دهي  
 اي قسم مشتق وغير مشتق مشتق اوله بدبر نصر ففرد  
 وذاك منصوب منصوب نصر انصر غير مشتق درت نصره نصره  
 نصر نصرى وهه لفظه معنا اوزر دلات ايد اكا كليم در كليم دهي

دفي اوج نوعه اسم فعل حرف اسم كادير كه انده خبر ويله جائز اوله  
 كزير العلم حسن واجل قبح تعريف اسم الاسم مادل على معنا في نفس  
 غير مقرر باحد الازمنة الثلاثة واسم على ما نذر الفلام داخل  
 الحق وحرف جر وتوون الفلام والفرق وقدرت زير والفعل  
 مادل على معنى في نفسه مقرر باحد الازمنة الثلاثة وهى الماضى المضارع  
 والخال والاستقبال وفعل على ما نذر قد بين وسوف وعرف  
 جوازهم داخل اوله وقوله متصل ضمير مرفوع وتاء تانيث الساكنه فرفع  
 كسبح و لم يجر اكرت اكرما اكرموا وانصرت وفعل الجواز  
 مثال واردر اوله كسبي افرى مفتوح فصره واكرم وفتح بوند ماضى تنبيه  
 اوله نور وفعل ايكي در لواولو برى فعل خاص وبرى فعل عام حاصل وجر  
 مفعول به تميز مبهم ايكون خبر منصوب طاب ب زير نفسا عام بندر مفعول  
 مفعول فيه مفعول له مفعول معه حال هرفعل صدى نصب ايدرك  
 مبهم وكرى معرف كرك نكر وكرى محرو اوله ضربه ضربا ايكي مفعول  
 ظرفا ظرف مكادير ظرف زمان نصب ايدير ظرفيت ايد مبهم اوله محرو اوله  
 مبهم حين كى كوسرت حيناً محرو ديملى يوم وشهر كى كوفرت يوم الجمعة  
 محرو دايكون بر لفظ في لازمه صليت المسجد اى صليت في المسجد مفعول  
 اكا دير كه بر شى سوليدى زمانه علمى فليهن كوزه دوشيشين بون علمى  
 ظهور ايدر مثالي ضربه تا دينا اى للتاديب حاله مثال فاعل ايكي جاء في  
 زير راكباً مفعول الجوه حاله مثال رايت جالساً كى الفاعل مرفوع فاسو  
 فرع عليه والمفعول منصوب وما سواه فرع عليه والمضارع اليه مجرور  
 وما سواه فرع عليه فاعله محقق اوله بشر بشدا وجر وكان بايندي  
 اسمي وان ذلك خبرى وليس به مشابه اوله ما ايد لا فلك اسمى ونفى جنى  
 ايجوه اوله لانك خبرى مفعول محقق اوله دفي بشر مفعول مطلق اكا  
 در كه ماضى نه اوجوه اوله ضمير خبرا كى مفعول به خبرت زير مفعول فيه  
 تقول موع مفعول به الف نصيب دلات ايدر رايت اباه باجرة دلات  
 ايدر مرس بايه تنبيه ذلك حاله رفق الف ونون ايدر جاء في سليمان  
 حالت نفسي يا ونون ايدر رايت مسكين جعلك حالت نفسي ايدر  
 مسكين كى حالت رفق وايدر مفعول كى ايدر

مضارع حال ايدر استقبال مبتدئ  
 اوله لام داخل اوله حاله خاصه  
 سوف داخل اوله استقبال  
 مفعول

واوون ففرد درت ايدر  
 حارثي ايدر





7244-1-6

Süleymanî ve U. Kütüphanesi	
Yazma	İzmir
Yazma	(100)
Eski Karan	807



مات راليه وانا حديد الطن في و شجود و انهم كاري  
بعدنا من صاكنه امير المؤمنين